

### مرام ایراهستان چیست؟

صفحه ۲

یک ساعت با محلات شهر لار

### پل جلدان

محله ای بین شهر و روستا

صفحه ۴

### مرور کامنت های سایت آفتاب لارستان

صفحه ۱۰

### سیانور

جاده صاف کن سینمای سیاسی ایران

صفحه ۹

گفت و گوی صریح با فرمانده نیروی انتظامی لارستان:

### آمار جرم

در لارستان پایین است

صفحه ۳



### سوگ نامه

## امیر صبر و مصلحت

ویژه ای ارتحال آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی

با مقالاتی از:

احمد حسینی، محمد امین جعفری حسینی، کاظم رحیمی نژاد، دانیال افتخاری، نیما نبئی، حبیب مقیمی، سید مهدی عسکری صفحات ۵ تا ۷



# ایراهستان

سال اول  
شماره اول  
هفته چهارم دی ماه ۱۳۹۵  
۱۲ صفحه  
۱۰۰۰ تومان



## یادبود شناسنامه انقلاب در کنار آرامگاه استوانه وحدت

عکس: مهدی ابراری / ایراهستان



ارتحال عالم مجاهد

### آیت الله هاشمی رفسنجانی

یار و همراه صدیق امام خمینی (ره) و رفیق همدل و همراه مقام معظم رهبری را به مردم عزیز تسلیت نموده و از درگاه خداوند رحمان برای روح بلند و ملکوتی آن فقید سعید، رحمت الهی و علو درجات خواستاریم.

روابط عمومی اداره کل راه و شهرسازی لارستان



ارتحال ملکوتی

### حضرت آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی

به همه مردم ایران  
به ویژه مردم قدرشناس لارستان بزرگ  
تسلیت باد

فرمانداری ویژه لارستان



ارتحال ملکوتی

### حضرت آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی

یکی از ارکان موثر نظام  
به پیشگاه مردم همیشه در صحنه،  
علمای اعلام و به ویژه مقام معظم رهبری  
تسلیت باد

مدیریت حوزه علمیه  
لارستان



ارتحال

### حضرت آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی

به پیشگاه مقام معظم رهبری، مردم ایران  
خصوصاً مردم قدرشناس و همیشه در صحنه  
لارستان بزرگ تسلیت باد

بیت آیت الله العظمی آیت الهی



ارتحال یار دیرین امام (ره) و رهبری

### حضرت آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی

بر عموم مردم ایران و مردم قدرشناس لارستان بزرگ  
تسلیت باد

شهرداری لار

شورای اسلامی شهر لار



گفت و گوی ایراهستان با سرهنگ حسین دیندارلو، فرمانده نیروی انتظامی لارستان:

## آمار جرم در لارستان پایین است

حمید منشی: مصاحبه تفصیلی با فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی لارستان تاکنون به ندرت انجام شده است. دلایل هم معلوم است، محدودیتهای این مسئولان برای مصاحبه و نیاز به اخذ مجوز از مافوق استانی! این بار اما ما کوتاه نیامدیم و تمام مراحل را اعم از درخواست کتبی، ارائه پرسش ها و انتظار هفت روزه را طی کردیم تا بالاخره روبروی سرهنگ حسین دیندارلو در اتاقش نشستیم. دو نکته در این مصاحبه برای من جالب و غافلگیرکننده بود، اول برخلاف ذهنیت عمومی از نظامیان، اخلاق نیکو و روی باز آقای فرمانده بود و دوم برخلاف اتاق غالباً اشرافی و لوکس مسئولان، با دفتری قدیمی، فرسوده و ترک خورده مواجه شدیم

در جریان مصاحبه، سرهنگ به تمام پرسش ها با حوصله و روی باز پاسخ گفت و فقط درخواست حذف بخشی از گفت و گو را کرد که در آن سوالات شخصی از حال و هوای زندگی اش پرسیدم. در مجموع تجربه مصاحبه با یک سرهنگ در محیطی کاملاً نظامی تجربه جالبی بود. در ادامه خلاصه گفت و گوی من با وی را بخوانید:



عکس: سعید رزاقیان / ایراهستان

تا حدی درست است؛ البته در حوزه معاونت اجتماعی این اطلاع‌رسانی آن هم به‌صورت استانی و یکجا انجام می‌شود و به اطلاع افکار عمومی می‌رسد. اما آن چیزی که هدف اصلی ماست، بحث آموزش و آگاه‌سازی مردم در برخی مسائل و آسیب‌هاست. جامعه باید با آسیب‌ها و تهدیدهایی که ممکن است به‌وجود آید آشنا شود. مثلاً پلیس فتا در همین امسال جلساتی را در مدارس برای آشنایی جوانان با مسائل و مشکلات فضای مجازی برگزار کرده و هشدارهایی داده است. علاوه بر این، مسئولان کلانتری‌ها، رؤسای پاسگاه‌ها و پلیس‌های تخصصی ما ارتباط خوبی با افکار عمومی دارند تا هم بتوانند پاسخگو باشند و هم از نظرات مردم استفاده کنند و به نوعی اعتمادسازی کنند.

**موضوع دیگری که مطرح می‌کنم، مربوط به نکته‌ای است که از گذشته در ذهن برخی مردم شکل گرفته است؛ می‌خواهم ببینم چقدر تقدم «رابطه» بر «ضابطه» در این مجموعه وجود دارد؟ و اینکه آسیبی به نام «رشوه» در این نهاد دیده می‌شود یا خیر؟**

با اقداماتی که انجام شده، سطح جرایم در این نیرو به‌طور محسوس کاهش یافته به‌طوری که مسأله‌ای همچون رشوه در حد بسیار پایین و نزدیک به صفر دیده می‌شود. موارد زیادی از قبول نکردن جوهی به عنوان رشوه وجود داشته است.

**آیا مأموران که از این کار دوری می‌کنند تشویق هم می‌شوند؟**

بله، تشویق می‌شوند اما تشویق اصلی را از ناحیه وجدان خود می‌گیرند. مأمورانی بوده‌اند که نیاز شخصی هم داشتند اما جوه بالایی در حد ۹۰ میلیون تومان را رد کردند. خوشبختانه سطح سلامت افراد در ناجا به‌ویژه در سطح شهرستان بسیار بالاست و نیروها به حد خوبی از آگاهی رسیده‌اند. البته این هم جزو برنامه‌های اصلی امسال ناجا در سطح کشور بوده که صیانت از سلامت و پاک‌ی نیروها را ارتقا بخشد. اگر هم موردی در کل کشور یا در این منطقه ببینم برخورد سختی خواهیم کرد، چرا که بر این اعتقادیم که پلیس اگر خود تخلف آشکاری بکند دیگر نمی‌تواند در جامعه نظم و امنیت برقرار سازد.

**آیا مردم هم می‌توانند موارد احتمالی را به شما و مجموعه اطلاع دهند؟**

بله! برای این کار کانال ارتباطی ما شماره تلفن ۱۹۷ است که مردم هم می‌توانند تشویق و تقدیر از کارکنان ناجا را اعلام کنند، و هم انتقادات یا شکایات خود را مطرح کنند.

**این شکایات‌ها در خود شهرستان بررسی و پیگیری می‌شود یا در مرکز؟**

این تلفن به مرکز استان متصل است، اما انتقادات و شکایات را از آنجا به شهرستان‌ها منتقل می‌کنند و ما در اینجا بررسی و رصد می‌کنیم تا موضوعات به نتیجه برسد و پس از آن هم نتایج را به استان منتقل می‌کنیم.

باید بگویم در این زمینه ارتباط مردم خوب است و آنها به نوعی پلیس ما هستند. به‌طور کلی این سیستم نظارتی بسیار حساس و دقیق است و فرماندهی محترم استان هم خودشان بر پیگیری موارد انتقاد و شکایت تأکید ویژه‌ای دارند. شما هم به عنوان رسانه می‌توانید بررسی کاملی در سطح شهرستان داشته باشید؛ قطعاً متوجه می‌شوید سطح سلامت در این نیرو، علی‌رغم فراهم بودن بستر بسیاری از جرایم برای کارکنان آن، به نسبت دیگر ادارات و نهادها بسیار بالاتر است.

میان مردم حضور بیشتری دارید، حتماً نقدها و نظرات مردم را به ما انتقال دهید. همکاران بنده به‌ویژه در معاونت اجتماعی گاهی جلساتی در مساجد، مدارس و دیگر اجتماعات مردمی دارند و نظرات و پیشنهادهای را می‌شنوند و ارزیابی می‌کنند تا به این وسیله اعتماد مردم را جلب کنند.

مهم‌ترین پشتوانه ما قطعاً اعتماد مردم است و این اعتماد تأثیر جدی بر خروجی موضوع امنیت خواهد داشت. اگر مردم همراه و همیار ما باشند، قطعاً در برقراری نظم و امنیت تأثیر مثبت خواهد داشت. در این میان دو کار انجام داده‌ایم؛ یکی در بین خودمان بنا را بر این گذاشته‌ایم که رفتار پلیس با مردم طوری باشد که به ایجاد اعتماد کمک کند. به هر حال مسأله حقوق شهروندی و کرامت انسانی بسیار مهم است. یکی هم در سطوح سازمانی که اجرای طرح «مکنا» که همان مدیریت کیفیت است، نمونه‌ای از آن است؛ بالا

**نیروی انتظامی توصیه‌هایی به نهادهای دیگر شهرستان داشته‌اید؟**

ببینید! در برخی جرایم و تخلفات علل و زمینه‌های گوناگونی وجود دارد. نیروی انتظامی هم در بخش پیشگیری جرم فعالیت دارد و هم در کشف و مقابله با تخلفات. قطعاً آن کاری که حوزه پیشگیری انجام می‌شود، کم هزینه‌تر از بخش مقابله و برخورد است. با اینکه پیشگیری از جرم یکی از وظایف ناجاست اما در بیشتر جرایم، باید نهادهای دیگر همکاری نمایند؛ به‌ویژه خانواده‌ها که می‌توانند در پیشگیری از بسیاری از جرایم مؤثر باشند. خانواده‌ها با دقت و نظارت مناسب و البته دوستانه می‌توانند هم پیشگیری کنند و هم کمکی برای ما در کارها باشند.

**آیا لارستان را اصولاً شهرستانی شاد و سرزنده می‌دانید؟ می‌خواهیم ارتباط آن را با میزان جرایم و تخلفات**

**نکته**



**بسنجیم.**

در مورد تأثیر شادی باید بگویم اگر شادی‌ها و تفریحات سالم و سنجیده وجود داشته باشد می‌تواند در کاهش جرایم و مشکلات مؤثر باشد یا برنامه‌های ورزشی خوب هم می‌تواند در روحیه مردم اثر داشته باشد. در مورد فضای شهرستان باید مسئولان و نهادهای مرتبط فرهنگی کار کنند تا شاهد تغییراتی باشیم. درست است که لارستان دارای اقلیم گرم و خشک است اما دوستان مسئول می‌توانند کارها و ابتکاراتی به‌ویژه در ورزش‌های همگانی داشته باشند که مردم و جوانان هم حتماً استقبال می‌کنند.

**اگر موافق باشید زمینه پرسش‌ها را کمی تغییر دهیم و به سمت موضوع ارتباط مردم با کارکنان نیروی انتظامی برویم. فکری می‌کنید رابطه و میزان اعتماد مردم لارستان به مجموعه نیروهای شما چقدر است؟**

البته در این زمینه خود مردم باید نظر بدهند اما برای ما این مسأله بسیار مهم است و همواره به دنبال شنیدن و ارزیابی نظرات و حرف‌های مردم هستیم. اقدامات خوبی هم در این زمینه انجام شده است؛ شما هم به عنوان فردی آگاه که در

درصد کاهش صورت گرفته و در سرقت از مغازه‌ها حدود ۶۷ درصد کاهش داشتیم. سرقت از ادارات دولتی هم کاهش چشمگیری داشته است. اما در سرقت موتورسیکلت‌ها افزایش داشته‌ایم؛ در حال حاضر ۶۰ درصد کل سرقت‌ها در لارستان، سرقت موتورسیکلت است. البته با اولویتی که قرار داده و اقدامات خوبی که انجام داده‌ایم، در یک ماهه اخیر آمار این سرقت‌ها شدیداً کاهش یافته است و باید بگویم در این بخش اکثریت سارقان از شهرستان‌های اطراف هستند. با توجه به گستردگی حوزه استحفاظی و عبور گهگاه عشایر از منطقه، سرقت احشام هم داشته و داریم، اما آمار این نوع سرقت و انواع دیگر آن یعنی سرقت‌های خرد چندان بالا نیست.

در مورد متهمان مواد مخدر هم باید بگویم که اغلب اهل دیگر شهرستان‌ها بوده‌اند؛ اما از اهالی منطقه هم افرادی داشته‌ایم. به نظر باید روی این مسأله بیشتر کار کنیم و اینکه چرا در شهرستانی با این اعتقادات و شرایط فرهنگی، باید این‌گونه مجرمان هم داشته باشیم. در موضوع قتل هم در سال‌های گذشته آمار نسبتاً بالایی داشتیم اما امسال آمار قتل در شهرستان کاهش داشته است. در دستگیری برخی خرده‌فروشان مواد هم اقداماتی انجام داده‌ایم تا به لطف خداوند مردم احساس امنیت بیشتری داشته باشند.

**جرایم دیگر مثلاً جرایم مربوط به فضای مجازی در لارستان چقدر اتفاق می‌افتد؟ پرونده‌ای برای آنها دارید؟**

بالاخره با رشد و پیشرفت تکنولوژی و استفاده بیشتر از فضای مجازی، شاهد این‌گونه جرایم در هر جامعه‌ای هستیم و لارستان هم از این موضوع مستثنی نیست. با اقدامات و اشرافی که همکاران بنده به‌ویژه در پلیس «فتا» داشته‌اند، اصولاً بیش از ۹۰ درصد جرایم فضای مجازی در استان فارس کشف شده است.

**در آن رتبه‌بندی که مطرح نمودید، این جرایم جزو موارد اندک در لارستان هستند یا زیاد اتفاق می‌افتند؟**

بله، به نسبت دیگر جرایم، آمار این جرایم چندان بالا نیست.

**این جرایم در چه بخشی است؟ شکایت افراد در مورد حریم خصوصی است یا سرقت‌های اینترنتی و امثال اینهاست؟**

تا حدی کلاهبرداری‌های اینترنتی داشته‌ایم، و بخشی دیگر هم مربوط به مسائل اخلاقی می‌شود که بعضی جوانان ما در فضای مجازی رعایت نمی‌کنند که البته سطح این جرایم بالا نیست و بیشتر به ناآگاهی نسبت به چنین فضاهایی برمی‌گردد و باعث فریب خوردن‌شان می‌شود.

**جناب سرهنگ؛ آیا شما داده‌ها و آماری را که در اختیار دارید مدام تحلیل می‌کنید تا فعالیت‌ها را اولویت‌بندی نمایید؟**

بله؛ ما به‌طور مستمر و معمولاً هفتگی آمارها را تحلیل و آنها را با هفته قبل یا زمان مشابه در سال قبل مقایسه می‌کنیم تا بتوانیم برنامه‌ریزی کنیم. در واقع شما یک تیم پایش و تحلیل دارید؟

بله؛ «مرکز فرماندهی و کنترل» در کنار معاونت «عملیات» ناجا این کار را انجام می‌دهند و آمار جرایم و تخلفات را به‌طور دقیق رصد می‌کنند.

**شما در بخش زمینه‌ها و علل وجود جرایم در جامعه هم کار می‌کنید؟ به عنوان مثال در یک جامعه شاد، زمینه برای افسردگی و برخی جرایم کمتر فراهم است. البته در این زمینه قطعاً نهادها و سازمان‌های دیگر هم دخیل هستند. آیا شما در**

**جناب سرهنگ؛ از اینکه وقت خود را در اختیارمان گذاشتید ممنوم. قبول این گفت‌وگو به معنای اهمیت دادن شما به ارتباط با افکار عمومی است. برای شروع بحث، ابتدا از خودتان بگویید: اهل کجا هستید؟ و این‌که چند سال سابقه کار دارید و در کجاها و چه مسئولیت‌هایی خدمت کرده‌اید؟**

بنده هم از شما ممنومم که این وقت را برای ما اختصاص دادید. با توجه به مسئولیت و مأموریت حساس شما که در رسانه با عموم مردم سر و کار دارید، می‌توانید احساس امنیت را در جامعه به‌وجود بیاورید. از طرفی فعالیت‌ها و مأموریت ما و همکاران بنده، مأموریت‌های سنگینی است و نیاز به تلاش شبانه‌روزی دارد؛ به‌ویژه در جرم و جنایت‌ها که مردم به اولین نهادی که اشاره می‌کنند نیروی انتظامی است. از این رو انعکاس فعالیت‌های این نیرو و تلاش‌ها در جهت ایجاد امنیت، که توسط رسانه‌هایی مثل شما انجام می‌شود، تأثیر جدی بر احساس امنیت و آرامش جامعه دارد.

بنده اهل همین استان هستم و از سال ۶۸ لباس سربازی را به تن کردم. از سال ۸۱ مسئولیت فرماندهی این نیرو در شهرستان‌های خرم‌بید، داراب و زرین دشت را داشتم و اکنون هم حدود یک سال و نیم است در لارستان خدمت شما و مردم هستم.

**نگفتید اهل کدام شهرستان هستید؟**

بالاخره اهل استان فارس هستم و در هر جایی مشغول خدمت بوده‌ام خود را بومی همان جا حساب کرده‌ام؛ اما در شهر استهبان به دنیا آمده‌ام.

**سؤالتم را با میزان و انواع جرایم در لارستان شروع می‌کنم. این‌که بیشترین جرم‌های رخ داده در چه حوزه‌ای است و آمار مجرمین از نظر بومی یا غیر بومی بودن چگونه است؟**

در مسأله جرم، ما دو بخش داریم که معمولاً جداگانه بررسی و مقایسه می‌کنیم؛ یکی مسأله «سرقت» و یکی هم سایر جرایم. آمار کلی جرم در لارستان به دلیل بافت فرهنگی و مذهبی و حساسیت‌های خاصی که خود مردم و خانواده‌ها دارند، پایین است و مشکل خاصی نداریم. در سرقت هم آمار بالایی نداریم. بیشترین مسأله‌ای که در شهرستان داریم، مربوط به مشکلات و اختلافات خانوادگی است که آن هم در کلانتری‌ها توسط همکاران ما به‌ویژه در معاونت اجتماعی اغلب رفع می‌شود. در واقع باید بگویم بیشتر وقت همکارانمان در این اختلافات و مشاجرات خانوادگی صرف شده است. اولویت بعدی جرایم، مواد مخدر است که البته آمار اقدامات خودمان در نیروی انتظامی بالا بوده و حساسیت خاصی که به این مسأله نشان داده‌ایم. این مسأله به همجواری شهرستان با استان هرمزگان و برخی مناطق دیگر نیز برمی‌گردد و لارستان خواه ناخواه محل عبور این مواد خواهد شد. مثلاً در نه ماهه اول امسال حدود ۴۷ درصد کشفیات مواد مخدر در لارستان نسبت به پارسال افزایش داشته است.

اولویت بعدی ما در موضوع کاهش تصادفات است که البته اولویت اصلی سال ۹۵ ناجا در کل کشور هم بوده است. ما اگر بتوانیم حتی یک نفر از آمار کشته‌شدگان تصادفات را کاهش دهیم برایمان خیلی مهم است. هرچند که در این برنامه و اقدامات، نیاز به همکاری نهادها و سازمان‌های دیگر هم داریم. اما موضوع سرقت، از نظر تعداد پرونده‌ها، اولویت پنجم ما و شهرستان است. البته در آمار سرقت‌ها کاهش داشته‌ایم به‌طوری که در سرقت از منازل که مهم‌ترین بخش است، ۱۵

مرور مطبوعات لارستان



مرزیه شمس  
روزنامه نگار و عکاس

به نظر من همان قدر که این روزها فضای مجازی عرصه را بر رسانه‌های چاپی تنگ کرده است، باعث شده این رسانه‌ها را به فراخور نیاز جامعه و مخاطبان به سمت و سوی گزارش‌های تحقیقی و تفسیر خبرها بکشاند و عطش بیشتر خواندن و فهمیدن را در روزنامه‌های کاغذی جستجو کند. در این میان نقش مطبوعات محلی هم از این قاعده مستثنی نیست؛ چرا که از مهمترین رسانه‌های نوشتاری در انعکاس وقایع و رویدادهای منطقه و تحلیل مسائل بومی و محلی به شمار می‌روند.

اگر نگاهی اجمالی به نشریات در حال انتشار در لارستان بیندازیم، متوجه می‌شویم که بیشتر آنها از لحاظ محتوا به برجسته سازی خبرهای سازمان‌ها و نهادهای دولتی می‌پردازند و خبرها یا دارای ارزش خبری نبوده یا تنها به ارزش «شهرت» پرداخته شده است. منبع خبری اکثر خبرها هم به موارد ارسالی روابط عمومی‌ها ختم می‌شود و هماهنگی تیترو لید در آن‌ها کمتر دیده می‌شود. سبک غالب خبرها و گزارش‌ها «تاریخی» و همان نقل و قولی است که کنار هم قرار گرفته است و در بیشتر موارد خبرهای مربوط به بخش‌ها و روستاها نادیده گرفته می‌شود.

در حال حاضر پنج نشریه چاپی در لارستان به طور منظم منتشر می‌شوند که البته اولین شماره ششمین نشریه اضافه شده به جمع مطبوعات در حال انتشار، همین جریدهای است که اکنون در حال خواندن آن هستیم.

**«میلاد لارستان»** اولین نشریه منتشر شده در لار است که با عمری 24 ساله به انتشار منظم خود ادامه می‌دهد و اخیرا چاپ آن به سه بار در هفته رسیده است. بی شک از نقاط قوت این تنها نشریه دولتی لارستان همین نظم دوره‌ای و بدون وقفه آن است که توانسته مخاطبان را تاکنون حفظ کند. از دیگر نکات مثبت آن بومی و محلی بودن مطالبی است که مخصوصا در صفحه «فرهنگ مردم» این موضوع را به خوبی ایفا کرده است. اما در صفحات دیگر که بیشترین حجم آن را خبرهای کوتاه دربر می‌گیرد از لحاظ سبک نگارش و ویرایش و همچنین محتوای آن‌ها ضعیف عمل می‌کند. استفاده بیش از حد از علایم سجاوندی در تیتراژها خبر باعث شده رویکرد بی طرفانه آن را به قضاوت تبدیل کند (البته استفاده از این علایم در یادداشت‌ها و تفسیرها مانعی ندارد) و بیشتر تیتراژهای خبری آن فعل ندارد و از روتینتر و زیرتیتراژ هم که به شفافیت تیتراژ اصلی مخصوصا در تیتراژهای نقل قولی کمک می‌کند، کمتر استفاده می‌شود.

تیترو و عکس یک به قدری مهم است که در اولین نگاه باید خواننده را میخکوب و یا به خواندن بقیه مطالب ترغیب کند. پس اختصاص دادن اطلاعاتی به آن در حد یک پاراگراف آن هم در همان صفحه اول ممکن است خواننده را از تورق مابقی صفحات منصرف کند.

صفحه آرای و گرافیک نشریه در چند شماره اخیر تغییرات قابل توجهی کرده که به نسبت قبل جذابیت بیشتری دارد. اما همچنان در بعضی از صفحات در تعدد عکس‌ها و تیتراژهای بلند زیاده روی می‌شود.

شاید بهتر است میلاد لارستان که دیگر شماره‌های هزار و چندمش را منتشر می‌کند، کمی از خبرهای کوتاه و به نقل از رسانه‌های دیگر را کمتر کند و به سمت گزارش‌ها و گفت و گوهای تفصیلی برود و در کنار آن هم به دیدگاه‌های مردمی اهمیت بیشتری بدهد.

**«عصر اوز»** از دیگر رسانه‌های چاپی و تأثیرگذار در

منطقه با سابقه ۱۶ ساله است. این دو هفته نامه که توزیع بین المللی هم دارد و با این وصف که باید خبرهای بومی منطقه خود را در اولویت قرار دهد، پیشنهاد می‌شود در تهیه اخبار و گزارش‌های اجتماعی خود توجه بیشتری کند؛ اما نقاط ضعفی که در مسائل تکنیکی و گرافیکی میلاد لارستان ذکر شد، در عصر اوز هم دیده می‌شود. با این حال در نام گذاری صفحات دقت بیشتری به خرج داده است و سعی کرده صفحات و مطالب را در صفحه مناسب خود قرار دهد. با این وجود باز هم جای گفت و گوها و ستون‌های اختصاصی در این نشریه خالی است.

**«عصر لارستان»** هفته نامه‌ای است که تاکنون توانسته در سال اول خود ۸ شماره را به چاپ برساند. گرافیک و صفحه آرای این نشریه نسبت به دیگر نشریات منطقه وضعیت بهتری دارد. تیتراژها هم تقریبا انتخاب خوبی دارند؛ اما موردی که این نشریه اشتباهی به آن می‌پردازد، تولید گفت و گوها و گزارش‌هایی است که درج آن در یک رسانه محلی معنایی ندارد. همچنین پرداختن بیش از حد به خبرهای روابط عمومی و بعضا تکراری کیفیت نشریه را خدشه دار کرده است. صفحه‌ای که سه بار عکس فرماندار را در هر سه خبر مربوط به آن تکرار می‌کند، جذابیت بصری درخوری ندارد.

**«پیام اوز»** که تقریبا با عصر لارستان هم زمان شماره اول خود را منتشر کرد، هفتمین شماره خود را تاکنون ماهانه در ۱۶ صفحه منتشر کرده است. اگر از اشکالات فنی و گرافیکی آن بگذریم، می‌توان گفت در تولید محتوای اختصاصی و بومی بالاترین امتیاز را دارد. در این نشریه هم خبر دیده می‌شود، هم گزارش و هم گفت و گوهای با موضوع جالب توجه و فاخر و به طور کلی در ارائه و چینش مطالب در سطح مطلوبی قرار دارد. اما جذاب نبودن تیترو و عکس یک در این نشریه همچنان چشم انداز نیست. پیام اوز در دو شماره خود ضمیمه‌ای به نام **«هشت ونیم»** با طبعی متفاوت و همچنین مطالبی اختصاصی در فرهنگ و هنر منتشر کرده که از همان شروع به نقد و تحلیل و یادداشت روی آورده است و در آخرین شماره خود مطالب بومی را هم پوشش داده است. جدا از صفحه آرای و ویرایش مطالبی که جای کار دارد، بعضی ایده‌ها و خلاقیت‌های به کار رفته در آن را برای نشریه‌ای که تحریریه جوانانه‌تری دارد، می‌پسندیم.

**«بشارت نو»** روزنامه‌ای سراسری است که ۱۷ شماره ویژه فارس آن در لارستان منتشر شده است. این نشریه دوره جدید خود را با قالب و رویکردی متفاوت در دو شماره اخیر آغاز کرده که حمید منشی، مدیرمسئول نشریه ایراهستان درباره آن توضیح می‌دهد:

بشارت نو ویژه لارستان در دوره جدید خود به کوشش دو تن از بانوان روزنامه نگار یعنی خانم‌ها «مرزیه شمس» و «منیره جهان بین» منتشر می‌شود. گزارش‌های متعدد تولیدی، مصاحبه‌های مفصل و البته صفحه آرای قابل قبول و چشم نواز بشارت نو در همین دو شماره توانسته این نشریه را به نشریه‌ای متفاوت و نخبه پسندتر از دیگر نشریات حداقل شهر لار تبدیل کند.

از دیگر نکات قابل توجه این نشریه می‌توان به اختصاص یک پرونده در هر شماره همچنین یک صفحه به مسائل زنان با نام «نوداد زنان» اشاره کرد. به نظر من البته این نشریه به همین اندازه که به موضوعات مذکور اهمیت داده، از درج مباحث چالشی و انتقادی همچنین مطالب مورد پسند بدنه عام جامعه کمی غفلت کرده است. نقطه قوت اصلی این نشریه دانش و اطلاع بانیان آن از اصول روزنامه نگاری همچنین عکاسی و گرافیک مطبوعات است و همین موارد نوید انتشار نشریه‌ای شکیل و خواندنی تر از حتی دو شماره آغازین آن می‌دهد.

یک ساعت با محلات شهر لار  
«پل جلدان» محله ای بین شهر و روستا

مواجه می‌شویم که واضح است هزینه زیادی برای آن صرف شده چراکه عرض و عمق زیادی دارد اما این مسیر طول زیادی ندارد و هیچ‌گاه به انتهای خود نمی‌رسد چراکه در میانه راه، پُر شده است.

کم کم به اذان مغرب نزدیک می‌شویم و مجبوریم سرعت خود را برای بازدید از دیگر قسمتهای این محله زیاد کنیم. در ادامه سری به حاشیه رودخانه و مسیل «بروند» در این محله می‌زنیم. جایی که واقعا هیچ جای شیبه «شهر» نیست! خانه‌هایی در کنار این مسیل یا رودخانه فصلی هستند که ساکنان آن در مقابل خود زمین‌های ناهموار، نیزار، فاضلاب رها شده و احتمالا انواع و اقسام حیوانات موذی و غیرموذی می‌بینند!

پریدار البته به خدمات شهرداری هم اشاره می‌کند و تأکید می‌کند جداره سازی سمت دیگر این رودخانه کار واجبی بود که چند وقت پیش به درستی انجام شد. او در ادامه به اوقافی بودن تعداد زیادی از خانه‌های این محله اشاره می‌کند و می‌گوید: خانه‌های اوقافی سالانه مبلغی را به عنوان اجاره به اداره اوقاف پرداخت می‌کنند اما تاکنون این اداره خدمات خاصی را به این محله نداده است یا حداقل من اطلاعی ندارم.

وی در پایان دیگر خدمات شهری همچون گاز و تلفن را نسبتا قابل قبول عنوان کرد و در مورد برق این محله گفت: تا سال گذشته مشکل افت ولتاژ و خاموشی زیاد خصوصا در تابستان را داشتیم که امسال این مشکل تاحدی حل شد.

وقت اذان و نماز فرا می‌رسد و از یکدیگر خداحافظی می‌کنیم. از من دور می‌شود اما او را همچنان با چشمانم دنبال می‌کنم تا مطمئن شوم هفت راهه مقابل مدرسه میثم را به سلامتی رد می‌کند!

علی کامیاب و خانم عفت زمانی زاده تشکیل می‌دهند.

سفر دورن محله ای ما با «هفت راهه» خطرناک روبروی دبستان میثم تمار که حالا به «انصاری» تغییر نام داده آغاز می‌شود. انصافا رفت و آمد در این محوطه که هفت راه به آن وارد و خارج می‌شود، جرأت و جسارت می‌خواهد یا حداقلش حواس خیلی جمع! هرآن ممکن است از جلو، عقب یا کنار، جنبنده ای از قبیل ماشین و موتور و پیاده ای به شما برخورد کند.

آنچه اهمیت رسیدگی سریعتر به این نقطه را بیشتر می‌کند وجود چندین مدرسه و رفت و آمد تعداد زیادی دانش آموز کودک و نوجوان است که خانواده هایشان با هزار و یک امید و آرزو آنها را روانه مدرسه می‌کنند!

آنطور که پریدار می‌گوید: تاکنون چندین شهردار و اعضای چندین شورا از این نقطه بازدید کرده و همگی از خطرات آن آگاه هستند و از قرار معلوم طرحی نیز برای ساماندهی آن در شهرداری توسط یکی از مهندسان معتبر شهرساز تهیه شده اما هنوز در میدان عمل اتفاقی نیفتاده است.

مشکل بزرگ دیگر این محله به گفته او، فاضلاب معروف است. در بازدید از این محله نکته ای که جلب توجه می‌کند این است که در غالب کوچه‌ها و خیابان‌ها مسیر هدایت فاضلاب ساخته شده اما در انتها به جای مناسبی ختم نمی‌شوند و این فاضلاب معمولا به حال خود رها می‌شود. صحنه‌هایی از رهاشدگی فاضلاب را در این محله دیدیم که غیر از بوی بد، چهره محله را به شدت نازیبا و به شکل روستاهای محروم درآورده است.

در ادامه مسیر و در خیابان چسبیده به پارک لاله که انصافا این قلم پارک تاحدی آبروی محله را خریده! با مسیر فاضلابی

اشاره: شهر لار محلات زیادی دارد که سهم هر یک از آنها از امکانات عمومی و شهری به یک اندازه نیست. از تفاوت در خیابان‌های کشی و آسفالت و پارک‌های محله ای گرفته تا سرعت اینترنت و گازکشی شهری و ولتاژ برق.

نشریه ایراهستان سعی می‌کند در هر شماره به سراغ یکی از محلات این شهر برود و کمبودها را از زبان معتمدان و یاوران شورای آن بشنود، از این محلات عکس بگیرد و گزارش آن را در نشریه منعکس نماید.

این اما تمام کار نیست و تصمیم داریم صرفا به بیان و انعکاس مشکلات بسنده نکنیم و مشلات هر محله را در شماره بعد یا حتی همان شماره از طریق مسئولان و متولیان امر پیگیری نماییم. شروع گزارش‌های ایراهستان از محله پل جلدان است. بخوانید:

\*\*\*

محله پل جلدان یکی از محلات پرجمعیت شهر قدیم لار است. جمعیت این محله بنا به گفته «حمیدرضا پریدار» دبیر یاوران شورای شهر لار در این محله، حدود هزار خانوار نفر است. از شواهد اما مشخص است علیرغم توجهی که شهرداری و دیگر دستگاه‌های خدمات رسانی سالیان اخیر به این محله کرده اند اما کمبودهای آن همچنان زیاد است. عمده ترین مشکل این محله همچون غالب محلات شهر قدیم، مشکل معابر و خیابان‌های کشی و پرخطر بودن عبور و مرور وسایل نقلیه در آنهاست.

در یک بعدازظهر زمستانی به همراه حمیدرضا پریدار که به نمایندگی از یاوران شورای این محله با نشریه «ایراهستان» گفت و گو می‌کند، دوری در این محله می‌زنیم و از مشکلات آن عکس و گزارش تهیه می‌کنیم. گفتنی است دیگر اعضای یاوران شورا در این محله را آقایان: علیرضا نیواند، مهدی شجاعی و





عکس: حسین بامداد / ایراهاستان

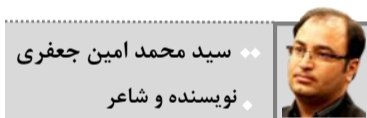
سوگ نامه

## امیر صبر و مصلحت

یادداشت

## هزار دل شکست و آخر هزار و یک بهانه نو شد

در رثای ستون نستوه انقلاب

سید محمد امین جعفری  
نویسنده و شاعر

پای علاقه پدری بر انقلاب ذبح کند، حتی اگر از صداقت او نباشد، بهترین نشانه از فراست اوست.

همان خصیصه مخصوص که دوستان او را ملزم به احترام بیشتر و دشمنان او را در خلوت های منصفانه شان وادار کرده است که به این درایت اقرار کنند و دندان ها بر هم بسایند. البته اگر به طور کامل از انصاف انصاف نداده باشند.

هر چه بود، هاشمی نقش اول همه حوادث و وقایع مهم و تاثیرساز چهار دهه اخیر این مملکت را به نام بارز خویش مهر کرد و به گواهی همه بی قراری ها و نگرانی هایی که امروز انسان های فهیم و فخیم و فرزانه این میهن از کوچ او در دل احساس می کنند، عاقبت به خیر بار سفر را بر بست.

امیدوارم آن هایی که به گردن فرازی عادت کرده و هر روزه جلوه های اخلاق و کرامت انسانی این سرزمین را زنده به گور می کنند، کمی و فقط کمی به خود بیایند و با خود بیندیشند که حتی اگر هاشمی هم باشند، روزی باید بارها را بر زمین بگذارند و بی بار سفر کنند.

این رسالت هاست که مهر ماندگاری بر نقش آدم ها می زند نه رسانه های نارسایی که نقش های باطل می زند و هر روز برای این سرزمین طلحه ها و زبیرهای جدید جعل می کنند.

هاشمی در گذر از این گزاره های باطلی که بر او آوار کردند، صبوری ها کرد و در برابر تمامیت خواهی هایی که هر بار به ناروا بر او روا داشتند، به گونه ای رفتار کرد که همه ما به یاد ماجرای ادعای آن دو مادر افتادیم. همان دو مادر که قرار شد هرکدام فرزند مورد ادعا را به سمت خویش بکشند و مادر حقیقی همان بود که نگران آسیب و رسیدن به فرزند بود و در نهایت حتی تصمیم گرفت عطا فرزند را به بقای فرزند ببخشد.

آری هاشمی رفت اما در جهت گیری های خود به مردم وفادار ماند تا نام خود را در دلای مردم ابدی کند. روحش شاد باد.

دوست خوب می دانند و می بینند. ستون نستوه انقلاب در ظاهر امر رد صلاحیت می شود اما صبر، مدارا و کرنش پدانه و دشمن کش او بر قانون بار می دهد و یک ماه بعد با حمایت و حمیت او روحانی کلید پاستور را به دست می گیرد تا کمی بعد دست در دست او راهی پارلمان شود و به همگان اثبات کند که «آری به اتفاق جهان می توان گرفت».

این قلم بی قرار بسیار و بسیاری می تواند در ستایش صبر بسیار معنادار هاشمی و بر درایت و مدارا و البته سیاست مزین به

کیاست او سطر نگاری کند و آماده مقابله با کینه های کهنه دشمنان او باشد. به همین سطرها مستده می کنم اما همین که هاشمی می تواند بر محاکمه و محکومیت پسر و دخترش صبوری کند و علقه پدری بر فرزندان خود را

مصلحت اوست و آنچه مصلحت انقلاب، این انقلاب و این گنج حاصل رنج هاست که ارجحیت دارد.

او از تمام احتمال ها و احتمال هایی که بر تخفیف شخصیت وجیه او هم قسم شده اند، آگاه است اما با تمام کیاست و حیثیت خود به کارزار می آید تا کفه هزینه های تمامیت خواهان را هم ارز و هم سنگ با تمامیتی که می خواهند، سنگین و سنگین تر کند. اینجا به بعد را همه، اعم از دشمن و

۱- بیست و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۲: کشور در سخت ترین و دشوارترین روزگار خود به طرز حیرت و حسرت آوری به اداره دور از درایت و عاری از مبالات مبتلاست، کسانی به ضرب و زور سکه های دورویی و گروهی با توسل به انتشار جعل و جعل می تازند و می کوشند جامعه را به بیراهه های کورتی بکشاند. اما آنان که حقیقتا دل به اعتلا و اعتدال سرزمین مادری سپرده اند، در آخرین روز نام نویسی

نامزدهای ریاست جمهوری یازدهم، با نگرانی تمام و با بیم و امید توامان چشم به راه به حضور کسی هستند که پختگی و کارآمدی اولین شناسه شناسنامه اش باشد. ساعت هفده و پنجاه دقیقه دقیق و در استقبال معنادار مردم، هاشمی بار دیگر تمام عیار و آبروی خود را به کارزار ثبت نام می آورد تا اثبات کند که در تعارض آنچه

حال و هوای ابریم برای نوشتن مساعد نیست اما ابهت او حتی پس از مرگ مرا به بهت وا داشته و به تسکینی بهتر از نوشتن فرامی خواند.

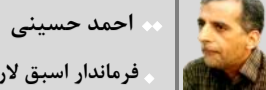
آن روز مبدا از راه رسیده است و در این دو راهی بهت و ابهت به تمام لحظه ها و سکانس هایی که پیش از این مرا وادار کرده به این روز مبدا ببندیشم، بر می گردم و بی قرار تر می شوم. چند ماه قبل با محبت همیشگی استاد عزیزم دکتر غلامعلی رجایی مجال کوتاه دیگری برای دیدار با این مرد بزرگ و تاثیرساز چهار دهه اخیر کشورم یافته بودم، هر جمله عالمانه و سرشار از تدبیری که با صدای لرزان پیرمرد بر گوشم جاری شده بود، دلم را بد جور لرزانده بود و سختی روز میادای امروز را به جانم ریخته بود.

آن دیدار و گفتگوی کوتاه به دیداری صمیمانه با گروهی از متخصصین متصل شد. دقایقی بعد که وارد اجتماع بیست نفره متخصصین شدیم و صحبت های آرامش بخش او را شنیدم، بیشتر از همیشه افسوس خوردم که چرا این بلور درخشان روزآمد و آینده نگر دارد بر طاقچه جفا و فراموشی و فراموشکاری خاک خورده و در عوض نسخه های منسوخ افراط و تفریط بیشتر از همیشه بر پیکره بیمار صنعت و اقتصاد و اجتماع ما حکم رانده است. افسوس خوردم که چرا با وجود این درایت دلسوز و به غایت مادرانه، در روزگاری هیات اجرایی میهن مان به ترکیبی از بدترکیب ترین دایه های مهربان تر از مادر سپرده شده است؟

هر چه بیشتر بنویسم، بیقرار و ناصبور تر می شوم. بهتر آن است که در ادای احترام به این ستون بی جانشین انقلاب از ترتیب ها و آداب رها می شوم و چند برهه را از ذهن این قلم بگذرانم تا بهتر به این سیاستمدار به تاکید و تصریح «عاقبت به خیر» ادای دین کنم.







احمد حسینی  
فرماندار اسبق لارستان

## روزی که ایران ایستاد

برای مردی که زندگی و مرگش درس بود

هاشمی همواره الگوی حرکت، خلاقیت و پیش رفت بود. در هر عرصه ای که ظاهر می شد برای حل مشکلات دیرین راه حل داشت. نگارنده بخاطر دارد سال ۶۳ وقتی که چند سفر آقای هاشمی به بندرعباس آمد با درک درست از مشکلاتی مثل آب و برق و اسکله ها و عمران جزایر، با حمایت از مدیران استان چهره هرمزگان را بکلی متحول کرد.

و یا وقتی با لباس نظامی به ایلام همیشه سر فرزند آمد و مردم را بخاطر بمباران های بی وقفه صدام، آواره در دشت و کوهستان دید، بی تامل لباس روحانی چروک شده اش را از ساک بیرون آورد و پوشید و به دیدار مردم شتافت و با یک سخنرانی پر شور، آنان را به وجد آورد و هم او بود که بلافاصله پس از خاتمه جنگ باز به ایلام آمد و این بار برای بازسازی استان بر مشکلات محوری و راه حل های اساسی همچون مهار میلیاردها متر مکعب آب رودخانه ها که به هدر می رفت متمرکز گردید و در تهران و هیات دولت با پشتیبانی قوی از برنامه های صاحب این قلم و تصویب بودجه لازم بزرگترین خدمت را به مردم آن سامان کرد.

با هوش سرشار و حافظه بی نظیری که داشت همین رویه را برای سازندگی کل کشور بکار می برد به نحوی که آن نسل از مدیران حتی آنان که این سال ها منتقد او شده بودند هرگز آن مدیریت راهبردی هاشمی را از خاطر نمی برند و همواره زبان به تحسین آن همه هنرمندی می گشودند. آری درباره او کتاب ها می توان نوشت

چون تنها فردی بود در زمانه ما که حقیقتا جامع همه امور بود و شهرتش از مرزهای کشور بسیار فراتر رفته بود و خواهد رفت. اما در این دیار مرده پرست این اواخر بشدت مظلوم و تنها بود، اما در همان تنهایی و سکوت و بی وفایی ها با اندیشه بلند خود به مردمی می اندیشید که دیگر خسته شده بودند در همان روز ها او با طراحی شگفت تغییر در فضای سیاسی کشور، آینده ای را ترسیم کرد که با درک عمیق مردم برای سالیان دراز ادامه خواهد داشت و فرصت مجددی به تمامیت خواهان نمی دهد و سرانجام با این مرگ مظلومانه و شگفت و در کمال راحتی، شاید آخرین وظیفه خود را هم انجام داد و سرانجام مشتاقانه به دیدار امام و یارانی همچون شهید مظلوم بهشتی رفت تا برای آنان از ظلمی که پس از آنها بر او رفت بگوید و اینکه بقول یکی از منتقدان با انصافش: کاش با او مهربان تر بودیم.

آثار رحلت آیت الله هاشمی قطعا دست کمی از آثار حیات پر بارش نخواهد داشت. این واقعیت مسلمی است که طلیعه آنرا در تشییع جنازه کم سابقه او توسط بیش از چهار میلیون مردم تهران مشاهده کردیم و میلیون ها نفر از ملت ایران نیز در شبکه های مجازی در این مراسم شرکت داشتند. عظمت مراسم تشییع به حدی بود که حتی صدا و سیما هم نتوانست از کنار پخش تصاویر هوایی آن که یادآور روز خاکسپاری امام بود، بگذرد. باید گفت آثار وجودی انسان های بزرگ

پس از مرگ آنان بیشتر ظهور و نمود می یابد و در رابطه با آقای هاشمی بزرگترین تاثیر آن ایجاد روحیه امید و خودباوری و وحدت و استمرار قدرتمند نظام اسلامی ما می باشد. مردمی که تحت تعالیم انسان ساز اسلام دیگر با هر گونه آثار بروز خودکامگی و استبداد شجاعانه مقابله خواهند کرد، درسی که از حیات و رفتار امثال هاشمی عزیز آموخته اند.

هنر آیت الله محبوب فقط تربیت و پرورش نسل ارزشمند مدیران جمهوری اسلامی نبود بلکه او از مردمی که پس از آن هشت سال سیاه می رفتند تا بکلی اعتماد خود را از دست بدهند، چنین مردمی ساخت و این شاهکار بزرگ هاشمی بود و اگر امروز همه آمده بودند «نیز به پاس همان خود باوری بود که رادمرد بزرگ همه صحنه ها به آنان باز گرداند و رهبران این نظام بخوبی می دانند و از بنیانگذار انقلاب آموخته اند که بدون حضور آگاهانه و اعتماد و پشتیبانی مردم، نظام اسلامی بشدت آسیب می بیند و در حد و اندازه بقیه حکومت های این دنیا، نزول خواهد کرد و دیگر داعیه دار و الگوی هیچ ارزش و راه جدیدی نمی تواند باشد.

بی شک مرگ هاشمی ضایعه بزرگی است و حتی مخالفین کینه توز او روزی آرزو می کنند کاش زنده بود، اما پیام اصلی این است که آیت الله هاشمی رفسنجانی (ره) با همه علاقه و دلسپردگی اش به نظام که برای حفظ و ادامه اش از آبروی خویش هم گذشت، باز گویا این را هم کافی ندانست و با اقتدا به آن امام همیشه جاودان و مقتدای همیشگی اش حسین ابن علی(ع)، با مرگ سراسر عزت و افتخار خویش، محکم ترین گام را برای تقویت وحدت این امت و سرفرازی نظام اسلامی بردارد.

عکس

## وداع تاریخی

این مراسم پیش از ظهر روز ۲۱ دی ماه از مقابل دانشگاه تهران آغاز شد و در ادامه آیت الله هاشمی رفسنجانی در جوار یار دیرین خود یعنی در حرم بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران آرام گرفت. در زیر تعدادی از عکس های حسین بامداد را ببینید:

حسین بامداد، عکاس سایت آفتاب لارستان و نشریه ایراهستان روز ۲۱ دی ماه در تشییع میلیونی پیکر آیت الله هاشمی رفسنجانی در تهران حاضر شد و عکس های زیادی از این وداع تاریخی ثبت کرد.



یادداشت

## فرو مُردنِ غمناک شعله ای در انبارهی پُر روغنِ چراغش



دکتر کاظم رحیمی نژاد  
نویسنده و مدرس دانشگاه

غروب ۱۹ دی که خبر درگذشت علی اکبر هاشمی رفسنجانی را شنیدم بی اختیار به یاد شعر «از خود با خویش» شاملو افتادم و در خود گفتم «در واپسین مجال سخن هرا آنچه گفته باید باشد گفته بود آیا؟»

هاشمی رفسنجانی سیاستمداری صاحب سبک در عرصه سیاست جهانی و منطقه ای بود و برای صاحب سبک شدن او همه ایران در مقطعی هزینه داده بودند. او تجربیات پیش و پس از انقلاب را پشت سر گذاشته بود. خدمات و خطرناکش را کرده بود اشتباهاتش را هم کرده بود و حالا وقت خوب بهره وری اش فرا رسیده بود. سیاستمداری صاحب سبک که سال های آخر عمرش را بسیار کم اشتباه طی کرد و همین موضوع، مرگش را حسرت برانگیز تر می کند.

در این سال ها سکوتش را آموزنده تر از گفتارش می دانستم. سکوتش در برابر آنچه برایش در دهه آخر عمرش رخ داد را می گویم. اهل سیاست، اعم از مخالف و موافقش، از او بسیار آموخت. بیش از آنکه از کرده هایش، از ناکرده ها و ناگفته هایش.

از کرده های او در این مجال نمی گویم. در کارهای او غث و سمین بسیار است و اگرچه به قول ابوالفضل بیهقی «چون دوست بد کند چه چاره از گفتن؟» اما اینجا را بگذارید از غث و سمین او نگویم. به این فکر کنیم که در این سال ها چه ها می توانست بگوید اما بنا بر مصالحی نگفت و چه ها می توانست انجام دهد اما بنا بر همان مصالح انجام نداد.

من هاشمی را به خاطر هرا آنچه در دهه آخر عمرش می توانست بکند و نکرد و هرا آنچه می توانست بگوید و نگفت در کنار نقدهایی که به او وارد است قابل احترام و حایز عظمت می دانم. جمهوری اسلامی ایران بیش از هر زمان دیگری به او نیاز داشت.

\*برگرفته از سایت صحبت نیوز

## امیرکبیر که رفت؛ شاید میرزا کوچک خانی مانده که از یادش برده ایم!



حبیب مقیمی  
نویسنده و روزنامه نگار

سال ها تلاش برای پیروزی یک آرمان و تلاشی مضاعف برای نگاه داشت اندیشه ای که برایش مبارزه کرده بود. به هر روی اینجا که ما ایستاده ایم با هر احساسی که به آن داریم از ارزش ها گرفته تا خاطره سال های دفاع مقدس تا آبادانی های پس از جنگ را بی تصویری از آیت الله هاشمی رفسنجانی نمی شود تصور کرد.

مردی که ناگهان روی بر نقاب خاک کشید و ماندیم و خیره گی به روزها و سال هایی که با او پشت سر گذاشته ایم. همین حالا که دارم می نویسم، فوج فوج پیام ها و اظهار نظرها، سایت ها و شبکه های اجتماعی را پر کرده است. همین حالا همه مدال افتخار به دست گرفته اند و لقب امیرکبیر دوران را به او می دهند. لابد مدال ها را هم به رویان سیاه مورب کنار قاب عکسش آویزان می کنند و احتمال باید همین امشب که سالگرد شهادت امیرکبیر است دنیا را ترک می کرد که ما یادمان بیافتد که نویسنده کتاب امیرکبیر می تواند همان امیرکبیر دوران باشد.

به هر روی صندوقچه اسرار نظام درحالی با ما وداع می کند که بغض او هنگام خواندن سرگذشت امیر کبیر هرگز از یادمان نمی رود. انگار اکبر هاشمی رفسنجانی با همین بغض غریب برای ما به آسمان می رود. بغضی که سال های سال در قلبش نشست و هیچ کداممان چربیش را ندانستیم و نپرسیدیم. هرچه بود برای این سرزمین از جان و دل مایه گذاشته بود. آن هم در سخت ترین زمان ها و بحرانی ترین شرایط. هرگز هم پشت اندیشه هایش را خالی نکرده بود. حتی ناملایمات و بی حرمتی ها و قضاوت های ناصواب را دید و شعارهای نامربوط خودسرها را شنید و بازهم بی هیچ گلایه ای بر سرعهی که بسته بود ماند و ماند... حالا که از میان ما رفت لابد فرصت خوبی است تا نمودار شیوه برخوردمان را با قهرمانان انقلاب در نگاهی شفاف ترسیم کنیم. اگر نوک پیکان در فرودی ناگهانی به صفر نزدیک می شود، بجنبیم. امیرکبیر که رفت. شاید هنوز در میان زندگان، میرزا کوچک خانی مانده که از یادش برده ایم.

\*برگرفته از سایت صحبت نو





تایپوگرافی

## لوگوی ایراهستان چگونه ساخته شد؟



مسلم ابراهیمی  
گرافیست و مدرس دانشگاه

برای طراحی نشانه نوشته شده نشانه ایراهستان تصمیم گرفتیم از خط نستعلیق استفاده کنیم. حساب خط نستعلیق را باید از همه خطوط فارسی عربی جدا کرد.

این خط به عکس همه خطوط پیشین اختصاصاً در ایران و توسط ایرانیان ابداع شد. تقریباً هیچ وقت عرب زبان‌ها از آن استفاده نکرده‌اند و جالب است بدانید که اعراب با وجود مشترک بودن خطشان با ما به راحتی قادر به خواندن نستعلیق نیستند!

همه این ویژگی‌ها باعث می‌شود که خط نستعلیق را خطی کاملاً ایرانی بدانیم. و همین ویژگی باعث می‌شود نشانه نوشته ما رنگ و بوی ملی بگیرد.

# ایراهستان

اگر خط را رسانه ای کاربری برای نوشتن و خواندن بدانیم و اگر تلاش مبدعان انواع خط برای آسانتر نوشتن و راحت‌تر خواندن باشد، نستعلیق هدف دیگری دارد! نستعلیق فقط می‌خواهد زیباترین باشد.

ترکیبات پیچیده نستعلیق مانعی برای راه‌یابی این خط به دنیای تکنولوژی است. فونت‌هایی که بر اساس خط نستعلیق ساخته شده اند فقط شکل حروف و ترکیبات را تایپ می‌کنند.

برای کمی بهتر شدن ناچاریم با ابزارهای گرافیک محل قرار گرفتن حروف و نقاط را تنظیم کنیم.

# ایراهستان

بعضی حروف در نستعلیق شکل‌های چندگانه دارند و مطمئناً فونت و کامپیوتر تشخیص نمی‌دهد سلیقه‌ی ما به کدام شکل نزدیک است. بنابراین در کلمه ایراهستان شکل ه را به حالت معمول تر آن تبدیل می‌کنیم تا خواندن راحت تر باشد.

# ایراهستان

نتیجه چندان مطلوب و هیجان انگیز نیست! جالب است بدانید که با وجود قواعد دقیقی که برای خطاطی نستعلیق وجود دارد، هر استاد خطاطی با سبک خود آن را می‌نویسد. خط نستعلیقی که برای طراحی این فونت از آن استفاده شده است خیلی ساده و قانون‌مند است. ترجیح ما برای طراحی این نشانه نوشته این است که کلمه ایراهستان علاوه بر حس ملی دارای شخصیتی جسور و خلاق نیز باشد.

بطور معمول برای دستیابی به چنین نتیجه‌ای طراحان نشانه از یک استاد خطاطی می‌خواهد که کلمه را برایشان خطاطی کند اما من در ادامه سعی می‌کنم شکل مورد نظرم از حروف را با ابزار رسامی در کامپیوتر طراحی کنم. مراحل کار را در ادامه ببینید:

# ایراهستان ایراهستان ایراهستان

## جاده صاف کن سینمای سیاسی ایران در حاشیه اکران فیلم سیانور در لار

مجاهدین، بررسی آن بسیار راهگشا و حیاتی است. وجه اشتراک و ایدئولوژی اولیه پایه گذران سازمان، نحوه عضوگیری، مباحث و مناظره های درون گروهی و اهداف و برنامه ها و همچنین رهبران و سران مجاهدین هریک با توجه به منابع بدست آمده، خود قطعه ای از پازلی است که شکل گیری نهایی آن پاسخ بسیاری از سوالات نگفته و طرح نشده است و پس از گذشت چهار دهه از آن دوران می توان بدون هرگونه تعصب و منفعت طلبی، تاریخی روشن و جامع از آن دوران را ترسیم نمود.

بالتبع با توجه به آغاز فعالیت سیاسی بسیاری از چهره های مشهور و نامی انقلاب در دهه پنجاه و لمس حال و هوا و شرایط آن روزگار، فیلم سیانور مورد توجه آنها واقع شده و شرایط و فضای آن دوران در بسیار مشابه با جو کلی فیلم دانسته و در نوشتارهایی مختلف، زبان به تحسین و تکریم فیلم پرداختند.

بکر بودن سوژه، استارت مهمی برای یک فیلم ماندگار است ولی کافی نیست. توجه به سایر عناصر یک درام و چفت و بست بودن عناصر با یکدیگر رمز موفقیت یک فیلم است. فیلم نامه مسعود احمدیان سالها در دفاتر مختلف فیلم سازی دست به دست می شد و کارگردانها با توجه به ریسک ساختن فیلمی در فازی متفاوت از پذیرفتن آن امتناع می کردند تا اینکه بهروز شعبی پس از ساختن فیلم موفق دهلیز، کارگردانی سیانور را بر عهده گرفت.

شعبی متولد ۵۸ هست و با فضای آن دوران از طریق مطالعه و مصاحبه آشنا شده است. این شاید پاشنه آشیل فیلم باشد. حسرت دیدن بحث های درون گروهی و استدلالهای دوطرف ماجرا، مشاهده زندگی روزمره آنها و روابط اجتماعی و فعالیت‌های چریکی و حتی کتابهایی که دکوراسیون خانه تیمی آنهاست، تا آخر فیلم بر دل بیننده می ماند. در عوض با وارد کردن عنصر عشق و شکل گیری مثلث عشقی، فیلمی را تا سطح ملودرام های نازل تقلیل می دهد و فروش فیلم را به سایر موارد ترجیح می دهد.

شخصیت ها را سطحی می کند و تا جایی که امیر فخر را می توان از آن دور کرد، استارت مهمی برای یک فیلم ماندگار است ولی کافی نیست. توجه به سایر عناصر یک درام و چفت و بست بودن عناصر با یکدیگر رمز موفقیت یک فیلم است. فیلم نامه مسعود احمدیان سالها در دفاتر مختلف فیلم سازی دست به دست می شد و کارگردانها با توجه به ریسک ساختن فیلمی در فازی متفاوت از پذیرفتن آن امتناع می کردند تا اینکه بهروز شعبی پس از ساختن فیلم موفق دهلیز، کارگردانی سیانور را بر عهده گرفت.

شعبی متولد ۵۸ هست و با فضای آن دوران از طریق مطالعه و مصاحبه آشنا شده است. این شاید پاشنه آشیل فیلم باشد. حسرت دیدن بحث های درون گروهی و استدلالهای دوطرف ماجرا، مشاهده زندگی روزمره آنها و روابط اجتماعی و فعالیت‌های چریکی و حتی کتابهایی که دکوراسیون خانه تیمی آنهاست، تا آخر فیلم بر دل بیننده می ماند. در عوض با وارد کردن عنصر عشق و شکل گیری مثلث عشقی، فیلمی را تا سطح ملودرام های نازل تقلیل می دهد و فروش فیلم را به سایر موارد ترجیح می دهد.

شخصیت ها را سطحی می کند و تا جایی که امیر فخر را می توان از آن دور کرد، استارت مهمی برای یک فیلم ماندگار است ولی کافی نیست. توجه به سایر عناصر یک درام و چفت و بست بودن عناصر با یکدیگر رمز موفقیت یک فیلم است. فیلم نامه مسعود احمدیان سالها در دفاتر مختلف فیلم سازی دست به دست می شد و کارگردانها با توجه به ریسک ساختن فیلمی در فازی متفاوت از پذیرفتن آن امتناع می کردند تا اینکه بهروز شعبی پس از ساختن فیلم موفق دهلیز، کارگردانی سیانور را بر عهده گرفت.

شخصیت ها را سطحی می کند و تا جایی که امیر فخر را می توان از آن دور کرد، استارت مهمی برای یک فیلم ماندگار است ولی کافی نیست. توجه به سایر عناصر یک درام و چفت و بست بودن عناصر با یکدیگر رمز موفقیت یک فیلم است. فیلم نامه مسعود احمدیان سالها در دفاتر مختلف فیلم سازی دست به دست می شد و کارگردانها با توجه به ریسک ساختن فیلمی در فازی متفاوت از پذیرفتن آن امتناع می کردند تا اینکه بهروز شعبی پس از ساختن فیلم موفق دهلیز، کارگردانی سیانور را بر عهده گرفت.

شخصیت ها را سطحی می کند و تا جایی که امیر فخر را می توان از آن دور کرد، استارت مهمی برای یک فیلم ماندگار است ولی کافی نیست. توجه به سایر عناصر یک درام و چفت و بست بودن عناصر با یکدیگر رمز موفقیت یک فیلم است. فیلم نامه مسعود احمدیان سالها در دفاتر مختلف فیلم سازی دست به دست می شد و کارگردانها با توجه به ریسک ساختن فیلمی در فازی متفاوت از پذیرفتن آن امتناع می کردند تا اینکه بهروز شعبی پس از ساختن فیلم موفق دهلیز، کارگردانی سیانور را بر عهده گرفت.

شخصیت ها را سطحی می کند و تا جایی که امیر فخر را می توان از آن دور کرد، استارت مهمی برای یک فیلم ماندگار است ولی کافی نیست. توجه به سایر عناصر یک درام و چفت و بست بودن عناصر با یکدیگر رمز موفقیت یک فیلم است. فیلم نامه مسعود احمدیان سالها در دفاتر مختلف فیلم سازی دست به دست می شد و کارگردانها با توجه به ریسک ساختن فیلمی در فازی متفاوت از پذیرفتن آن امتناع می کردند تا اینکه بهروز شعبی پس از ساختن فیلم موفق دهلیز، کارگردانی سیانور را بر عهده گرفت.

شعر  
محمد ابراهیم خوشه چرخ

**آیه های مهتاب**  
و گیسوان سروي، که ماه را غبار مي گرفت  
و او که، تمام روشن مهتاب را در استکان مي ريخت  
و ثاينه هايي که، نبضمان را چکش مي زد،  
تا بر خاطرآتمان نقش بزنند.  
ماه چهارنعل مي تاخت در آسمان،  
تا جايي در دل خرداد پنهانش کند.  
آواز مرغی، گوش ها را نوك مي زد  
و ستاره ها خيره به چشمانش  
تا آنجا که پلک بر هم مي زد  
و صدای ناقوس دو استکان  
که دنیا را به هم مي زد  
تا بشکند تمام ثبات دردها را.  
تا آنجا که حس کنیم چرخش زمین را.  
و دیگر...  
من بودم و هوای او بود و هوای او  
\*\*\*

**تاریخ خسته**  
بي ترانه مي خوانم  
بغض هاي قرن تن خویش هاييم را  
چون بره آهويي آويخته بر پستان مادرش  
که گلوله اي رميدنش را آغازيد  
اینک منم،  
ایستاده بر کویر سرشار از تعفن پهن اُشتران  
تا امروزم را گره بزنم  
به آواز ذهلي که از پس ويرانه هاييم مي شنوم!  
\*\*\*

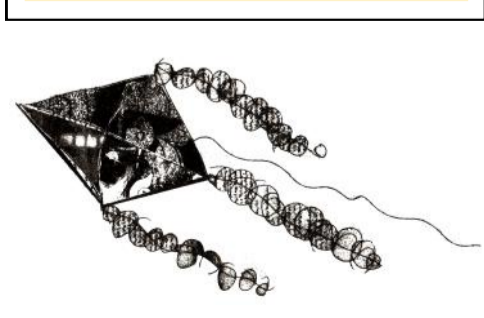
**اینک منم**  
اینک منم  
افتاده از منقار پرنده اي خسته  
تا باراني اگر  
که برویاند،  
تن زخم خورده ام را  
از دل چاك چاك زمين.

شعر  
صادق اخصري

سبزه ها را دچار یک تب و لرز  
منگی و اعوجاج خواهد کرد  
مبتلا به عفونتی مزمن  
مرضی لاعلاج خواهد کرد  
زجر آور، کشنده و مسری  
یرقان ارمغان این فصل است  
که نه رحمی به شاه توت و نه به  
خزه و اسفناج خواهد کرد

با بهاران چه می کند پاییز؟  
مهر و آبان چه می کند پاییز؟  
باغ آتش زده به مال خودش  
برگ ها را حراج خواهد کرد  
می دهی باغ سبز تحویلش  
زرد تحویل می دهد فوراً  
آذر این هفت خط شعبده باز  
همه را هاج و واج خواهد کرد

شب یلدا که شد درختان را  
می سپارد به اره برقی ها  
آخر فصلی خود مروری بر  
داستان "دو کاج" خواهد کرد  
پادشاه است و خوب می داند  
پادشاهی به او وفا نکند  
صبح دلگیر اول دیماه  
ترک این تخت و تاج خواهد کرد



شعر  
ایوب محمودی

در شباک شبانه های سرد بیشه های تاریک  
و در شبیخون روزه های بی پایان جنگل سرد  
سر می چرخاند سپهر ای به آسمان کبود  
زخمی و خسته و تنها؛  
دلسرد

به امید برآمدن آفتاب  
از فراز درخت های بلند راش  
از گوشه دیلمان  
سنگواره های خاموش  
در زیر گام های سنگین شب  
کز کرده اند آرام  
و بار سنگین تاریخی کهن را  
به دوش می کشند  
خسته، دوشادوش

این جا فقط انگار سایه ها بیدارند  
سایه ها حرف می زنند با خود انگار  
در لابه لای پرچین های متروک  
در میان برگ های توس  
زده در مه پراکنده  
این سو، آن سو  
زده در مه به دور شولای خونین  
صدای ممتد گرج های خاکستری  
دوباره ترس می افکند به جنگل تاریک  
سپهر سر در گریبان است و زخمی  
چشم در افقی بی انتها گسترده  
و باران  
در نمناکی بیشه زار می یارد آرام

آفتاب که می دمد  
زنگار گرفته کومه های خیس  
و پالیزیان  
در نرمی هوای بامدادی در خواب!  
کمی آن سوتر  
رمه در تقلائی بی هوده می چرخد  
به دور شولای خونین چوپان  
باد که می وزد  
بوی خون می پیچد در نيزار  
باد که می وزد  
شیون زن های روستا به گوش می رسد!

مرور کامنت های سایت آفتاب لارستان



**مرور کامنت های سایت «آفتاب لارستان» بخش ثابتی در نشریه ایرانشهر خواهد بود. این کار امکانی فراهم می کند تا چکیده نظرات مخاطبان سایت درباره موضوعات مختلف منطقه منعکس گردد. سایت آفتاب لارستان از جمله پربحث ترین سایت های منطقه و رسانه آنلاین گروهی است که همین نشریه ایرانشهر را منتشر می کند.**

**در شماره حاضر البته بنا به فضای محدود باقیمانده، فقط یک ستون به این کامنتها اختصاص یافته اما از شماره های بعد این بخش به حدقل نصف صفحه افزایش خواهد یافت.**

**یکی از مطالبی که در این سایت در هفته گذشته درج شد و تعدادی از کاربران درباره آن نظر دادند مقاله ای درباره «ارتقای بخش اوز» به قلم عبدالعزیز خضری بود. نظر تعدادی از کاربران سایت آفتاب لارستان را در ادامه بخوانید:**

**لارستانی:** بخش بزرگ و قدیمی اوز به عنوان فرزند ارشد لارستان است که تا کنون نتوانسته به آنچه استحقاقش است برسد. اوز الان از نظر کلیه امکانات در حد و قواره یک شهرستان است. اما به خاطر نداشتن کس و کاری در سطح مقامات بالا همچنان در بخش بودن درجا می زند. بخشهای هم طراز اوز در استان فارس مانند فرشبند، خرامه، سروستان، کوار، پاسارگاد و خنج و گراش همگی ارتقا پیدا کردند.

**دانشجو:** هر انسان صادق و بی غرضی که به اوز سفر نماید و شرایط و امکانات آن را ببیند حق می دهد که این شهر دیگر در حدود یک بخش نیست و سالیانست که باید شهرستان باشد.

**کارمند:** همه می دانند که بخش اوز استحقاق کامل شهرستان شدن را دارد. اما مشکل اوزی ها آن است که می خواهند از طریق قانونی و سلسله مراتب و کاملاً اداری کار ارتقا صورت بگیرد. در حالی که در بیشتر مناطق اینگونه کارهای مهم با لابی گری و استفاده از اشخاص مقتدر و ذی نفوذ ... استفاده می کنند...

**علیرضا:** ارتقای مناطق به ضرر لارستان است و به جاهای دیگر که شهرستان شده اند هم لطمه وارد می کند پس باید همگی تلاش کنیم لارستان به استان ارتقا پیدا کند تا همه مناطق لارستان بزرگ با هم پیشرفت کنند و خوشبختانه اوز هم از مناطق لارستان بزرگ است که پیشرفت زیادی کرده است.

**نشست خبری رئیس دانشکده علوم پزشکی لارستان و توضیح برنامه های آتی این دانشکده همچون تاسیس درمانگاه فوق تخصصی و ۹ پایگاه اورژانس جدید نیز بحث برانگیز بود. تعدادی از نظرات را بخوانید:**

**همشهری:** الان در لار بسیاری از مردم از پرسنال و امکانات بیمارستان لار راضی نیستند و به بیمارستان یکی از شهرهای اطراف می روند و از خدمات و نوع برخورد و امکانات آن بیمارستان رضایت زیادی دارند. **امین:** در مورد آزمایشگاه بیمارستان اصام رضا و سیستم نوبت دهی و تاخیر در جواب دهی لطفاً چاره اندیشی کنید بعلاوه اینکه در نوبت عصر و شب بیمارستان منشی حضور ندارد که موجب معطلی مراجعه کننده می شود.

**دلسوز:** تا زمانیکه دانشکده به دانشگاه تبدیل نشه آب از آب هم تکیون نمی خوره... این حرفا همش حرفای تکراریه.

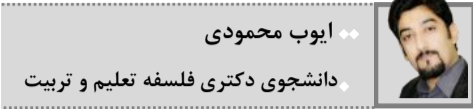
**لغو مناظره برجام در دانشگاه آزاد اسلامی لارستان از جمله مطالب سایت آفتاب لارستان بود که تعداد زیادی کامنت زیر آن درج شد. این مناظره ابتدا قرار بود بین دو نفر از موافقان و مخالفان برجام برگزار شود اما بنا به دلایل ضد و نقیض اعلام شده، لغو گردید.**

**بدون نام:** دانشگاه های لار در حد دبیرستان هم نیستند. دلیل ایشلیش هم محافظه کاری و ... رئیسان آنهاست.

**بدون نام:** این امر مخصوص دانشگاههای لار نیست مشکل اینه که مردم به خاطر مشغله و مشکلات اقتصادی کمتر فرصت سرزدن به شهرهای دیگه رو دارن و گرته همه جای کشور ما اینطور شده.

**بدون نام:** وقتی مسئولان دانشگاهی در این شهر و مملکت حاضر نیستند پاسخگو باشند چه توقعی از دیگران داریم؟

**حقیقت گو:** جامعه ای که در آن فرصت اظهار نظر و مناظره و بیان حقیقت وجود ندارد جامعه ای خمود و در حال رکود است.



ایوب محمودی  
دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت

پس از آنکه مکتب انتقادی فرانکفورت در اروپا ظهور یافت، نگرشی تازه بر سبک اندیشه غربی حاکم شد. این نگاه متفاوت توانست خیلی زود بر سیستم فکری روزگار خود اثر بگذارد. اثری که با نگاه فرهنگی اش به فلسفه آغاز شد و به جنبه های دیگری چون جامعه شناسی و تعلیم و تربیت گسترش یافت.

اندیشه انتقادی فرانکفورت در حقیقت تجدید نظری در اصول و آموزه های مارکسیسم سنتی بود. گرچه در آن مکتب، بیش از آنکه بر تربیت و فرهنگ تاکید شده باشد به اقتصاد می پرداخت و تربیت به عنوان مقوله ای زیر سلطه اقتصاد مارکسی، از اهمیت چندانی برخوردار نبود. همین مساله باعث شد تا عده ای از مارکسیست های جدید به سردمداری "ماکس هورکهایمر" و "تئودور آدرنو" در دهه ۱۹۳۰ ادعا کنند که بررسی مسائل جامعه، تنها بر پایه اقتصاد کافی نیست و باید بر فرهنگ که تربیت نیز جزئی از آن است تاکید شود.

مکتب انتقادی فرانکفورت سه دهه بعد توانست نقش مهمی در تغییر سیستم آموزشی دنیا به وجود آورد که تا به امروز نیز این تحول ادامه دارد. از جمله نظریه پردازان مکتب انتقادی فرانکفورت که در حوزه تربیت توانسته اند جایگاهی را به دست آورند می توان به ایوان ایلچ، پائولو فریره و هنری ژیرو اشاره کرد. با وجود آنکه در اندیشه های این سه اندیشمند، تفاوت هایی مشاهده می شود اما همه آن ها در این مساله مهم هم فکر هستند که تربیت چیزی جدا از سایر مسائل اجتماعی نیست و نمی توان بدون توجه به همبستگی بین خانواده و اجتماع با مدرسه و رابطه بین مدرسه و نظام آموزشی با سیاست، آن را تحلیل کرد. از همین رو، پائولو فریره اندیشمند برزیلی معتقد است که امروزه دیگر تربیت بی طرف وجود ندارد زیرا سیستم آموزشی هر کشور متأثر از عوامل بسیاری است که مهم ترین آن ها طبقه حاکم جامعه می باشد که خط مشی اصلی نظام آموزشی را بر طبق

تفکر انتقادی، ضرورتی برای نظام آموزشی امروز

ایدئولوژی خاص خود مشخص می کند.

او با انتشار کتاب معروفش "تعلیم و تربیت ستمدیدگان" که به بیش از ۵۰ زبان دنیا ترجمه شده، به ارتباط تنگاتنگ بین سیاست و تربیت پرداخت و اذعان داشت که در کشورهای توتالیتری چون برزیل (دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی) تربیت به عنوان ابزاری در خدمت نظام سلطه عمل می کند که هدفش، رام کردن انسان ها طبق آرمان های آن هاست. در این نوع تربیت، دانش آموزان به عنوان موجوداتی نادان می بایست دانش را از معلمانی که دانا و دارنده محض دانش هستند دریافت کنند. شیوه ای که او از آن به عنوان "نظام بانکی آموزش" یاد می کند.

در این شیوه که از نظر او شاخصه نظام های آموزشی اغلب جوامع جهان سوم می باشد، علم و دانش را یک طبقه نخبه زیر نظر نظام سلطه از پیش تعیین می کنند و بدون توجه به نیازهای خانواده و دانش آموز، به ذهن خالی دانش آموزان که نقش یک انبار ذخیره دانش را دارند، سرازیر می کنند. فریره برای عبور از این بن بست، نظریه "آموزش رهایی بخش" را مطرح می کند. در این نوع آموزش، افراد می بایست خود را از دام خرافات و چارچوب های دست و پاگیر سنتی و همچنین ترفندهای نظام سلطه برای یکسان سازی همه اندیشه های افراد جامعه، رها ساخته و به نقش خود به عنوان یک فرد فعال و نه منفعل در جامعه پی ببرند. افراد باید در هر متنی که به عنوان یک منبع غیرقابل نقد، از طرف سیستم آموزشی حاکم به آن ها خوانیده می شود؛ به دیده انتقاد بنگرند. پیش از او "جان دیویی"، نظریه پرداز شهیر آمریکایی برای مقابله با سیستم آموزشی سهل گیرانه پیشرفت گرایان، روش "حل مساله" را پیشنهاد داده بود اما فریره معتقد است امروزه باید از حل مساله نیز فراتر رفت و به دانش آموزان مان قدرت "طرح مساله" بدهیم. این پرسش گری و طرح مساله از سوی فراگیران باعث می شود نظام آموزشی از حالت اقتدارگرایانه بالا به پایین خارج شود.

از سویی دیگر برخی از نظریه پردازان مکتب انتقادی مانند "ایوان ایلچ" خواستار حذف کامل نظام آموزشی رسمی و در راس آن ها مدارس بودند زیرا معتقد بود که مدارس چون در

آمار جرم در لارستان پایین است

به عنوان یک اولویت مهم مطرح است. کارهای خوبی انجام شده اما از دید خدومان کافی نیست و باید بیشتر در این زمینه تلاش کنیم که البته به همکاری دیگر مسئولین و نهادها نیاز است. با کارهایی مثل نصب دوربین های ثبت تخلفات، آمار تصادفات برون شهری ما کاهش چشمگیری داشته اما در سطح شهرها هم لازم است فعالیت هایی در این راستا انجام شود. همان طور که آمار تصادفات جاده ای و تلفات آن کاهش داشته در سطح شهر هم کاهش داشته ایم؛ مثلاً امسال تعداد فوتی های تصادفات شهری ۱۵ درصد نسبت به پارسال کاهش داشته است. مشکل اساسی ما بالا بودن آمار تصادفات جرحی چه داخل و چه خارج از شهر است. در مورد معابر شهری لار باید بگویم در شهر جدید به دلیل نوع خیابان ها و ویژگی های شهرسازی مشکل خاصی نداریم اما در برخی معابر شهر قدیم به خاطر کسب و کار مردم، بعضاً مشکلاتی دیده می شود؛ هرچند گره ترافیکی آنچنانی وجود ندارد اما لازم است ادارات مخصوصاً شهرداری اقداماتی انجام دهند و با کمک همدیگر بتوانیم سیستم پایش ترافیکی را راه اندازی کنیم. نهادهای دیگر هم قول همکاری داده اند و تأمین بودجه این کار هم چندان مشکل نیست؛ چون بالاخره درصدی از جرمه های رانندگی هم به حساب شهرداری ها می رود.

**اتفاقاً یکی از سوالات بنده هم همین بود؛ چقدر از مبلغ جرمه ها به حساب شهرداری ها واریز می شود؟ نحوه هزینه کرد اینها کلاً چگونه است؟**

درصد دقیق این را نمی دانم. اما به طور کلی جرمه ها به حساب خزانه ریخته می شود اما اغلب آن به حساب شهرداری ها برمی گردد تا به مصرف برخی خدمات شهری از جمله مسائل ترافیکی برسد. الان آمار دقیق را همراه ندارم.

**آیا برای تعداد جرمه های بیشتر تشویق می شوید؟ چون در ذهن بعضی مردم این تصور وجود دارد که مثلاً از شما می خواهند برگه های جرمه را زودتر تمام کنید!**  
خیر؛ اصلاً این گونه نیست! این را تکذیب می کنم. اتفاقاً ما دوست داریم این برگه ها دست نخورده باقی بماند. اما بالاخره تخلفاتی دیده می شود که بعضاً

تجاوز به حقوق دیگران است و باید این جرمه ها اعمال شود. این را تأکید کنم که حتی یک ریال از این مبالغ جرمه به مأموران تعلق نمی گیرد.

**جناب سرهنگ! بعضاً دیده شده که مأموران راهنمایی و رانندگی در معابر و جاهایی کمین می کنند تا سرعت را کنترل کنند، که آن معابر چندان محل سرعت و یا حادثه خیز نیست. در موضوع اعمال قانون اصولاً کمینی وجود ندارد. اگر دقت کنید در برخی معابر خودرو انتظامی ما حضور دارد، علایم و تابلوها هم وجود دارد و آنان کار خود را انجام می دهند؛ یعنی این طور نیست که خودروشان را در نقاط کور قرار دهند، چون در این صورت خودش زمینه تخلف ایجاد می شود. در بعضی بلوارهای شهر جدید واقعاً حضور مأموران ما و اعمال قانون لازم است، چرا که برخی افراد برای سرعت زیاد وسوسه می شوند.**

**به نظر می رسد در چند سال اخیر تعداد نیروهای راهنمایی در سطح شهر لار و دیگر شهرها نسبت به گذشته افزایش یافته است. آیا این مساله برنامه ریزی شده و با نیت خاصی انجام بوده است؟**

خیر، این طور نبوده. عرض کردم که مأموریت مهم ما کاهش تصادفات شهری و جاده ای است. راهنمایی و رانندگی افزایش نیرویی نداشته، بلکه همکاران ما ایثارگری می کنند و در حال تلاش بیشتر هستند. به هر حال چون سیستم پایش تصویری نداریم، تقیصه را باید این دوستان جبران کنند و در جاهای بیشتری حضور داشته باشند.

**به عنوان آخرین سؤال می خواهم بپرسم میزان رعایت قانون توسط مردم در ارتباط با چراغ های راهنمایی چگونه است؟ و اینکه با توجه به وضعیت ترافیک، آیا در معابر دیگر شهر هم نیاز به این چراغ ها احساس می شود؟**

به نظرم مردم بحمدالله خوب رعایت کرده و می کنند و مشکل خاصی نداشتیم.

اما برای دیگر نقاط و معابر هم دوستان در شورای ترافیک جلساتی دارند و بررسی می کنند که اگر لازم بود علایم جدید و چراغ راهنمایی نصب شود. به هر حال نقاطی هست که احتمالاً نیاز به این تغییر دارند.



ادامه گفت و گو

## دیالکتیک پیروزی

هجمه مخالفان «حسن روحانی» به او برای انتخابات پیش رو نیست

مغلوب نسبی انتخابات مجلس شورای اسلامی (۹۴) بوده اند، خواهند کوشید تا در این مجال به بازسازی و ترمیم وجهه و اعتبار تشکیلاتی خود بپردازند. در همین راستا، اصول‌گرایان ضمن شبیه سازی مدل مبارزات انتخاباتی اصلاح طلبان در کارزار انتخاباتی سال ۱۳۸۸ برآند تا با تمسک به ترفندهایی نظیر ایجاد چالش های آماری، فرافکنی و تشکیک در سیاست های دولت یازدهم (حتی در صورت عدم پیروزی خود در انتخابات)، به خلق یک چهره منتقد و قابل اتکا میان توده های

نیما نبئی  
فعال و تحلیلگر سیاسی اصلاح طلب

بی تردید، تمرکز سیاسی اصلاح طلبان طی ماه های منتهی به بهار ۱۳۹۶ بر مقوله انتخابات ریاست جمهوری دوره دوازدهم خواهد بود. گرچه این طیف سیاسی در کلان شهرها و به ویژه؛ تهران، نیم نگاهی به انتخابات شوراهای اسلامی نیز دارند و قطعاً از لذت پیروزی در دو انتخابات توامان، چشم نخواهند پوشید.

از سوی دیگر، اصول‌گرایان که دست کم، مغلوب دو انتخابات پیشین (مغلوب پلانماز انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ و



یادداشت

### اقتصاد نفتی و رویای توسعه آمرانه

(بخش اول)



مجید عباسی  
کارشناس ارشد روابط بین الملل

توسعه، آرمانی جهانی و در این مقام انتقاد ناپذیر است. به طور کلی فرایند توسعه متعارف بر بستری از عرفی‌گرایی استوار بوده است. پس از شکل‌گیری دولت مدرن در ایران، توسعه یافتگی به دغدغه اصلی دولتمردان، نخبگان، روحانیون، روشنفکران و توده های مردم تبدیل شده است. ریشه های توسعه به دگرذیبی و تحولات مغرب زمین باز می‌گردد.

در عصر ماقبل صنعت و پیش از شکل‌گیری اندیشه دولت-ملت، جهان توسعه یافته، در حال توسعه و کمتر توسعه یافته معنایی نداشت. پس از پیمان وستفالیای سال ۱۶۴۸ و شکل‌گیری دولت-ملت‌ها، به تدریج جغرافیای سیاسی جهان دستخوش تغییراتی شگرف شد. مرزهای ملی باعث در هم شکستن امپراطوری‌ها و سر برآوردن دولت-ملت‌هایی شد که عموماً کارکردهای متفاوتی داشتند.

ارتش دائمی جایگزین مزدورانی شد که شهسواران در فصول جنگ به استخدام درمی‌آوردند. ارتش ملی، نیاز به بودجه ریزی سالیانه و نظام دقیق مالیاتی داشت. به این ترتیب، دولت‌های با خزانه پرتو، ساز و برگ بهتر و ارتش بزرگ تر، قدرت بیشتری یافتند. اندوختن طلا و نقره توسط دولت‌ها، رقابتی به وجود آورد که حاصلش، مرکانتلیسم بود. پاپ، سرخورده از جنگ‌های مذهبی اروپا، جهان را بر اساس پیمان اتحاد مقدس، میان دو دولت کاتولیک، اسپانیا و پرتغال تقسیم کرد. دریانوردان اسپانیایی و پرتغالی تحت لوای گسترش مسیحیت، جهان ناشناخته و کم‌تر شناخته شده را در جستجوی طلا و نقره و الماس درنوردیدند. به تدریج بر قدیم و بر جدید متهور استعمارگران اروپایی شد.

انباشت ثروت در اروپا و به تبع آن انقلاب صنعتی اول، باعث فاصله دولت‌های اروپایی در استانداردهای نظامی-اقتصادی-فرهنگی با دیگر مناطق جهان شد. صنعتی شدن ساختاری ایجاد کرد که کارگران خاصی داشت. تولید محصول، سهم کشورهای صنعتی شده، فروش مازاد تولیدات و تهیه مواد خام سهم کشورهای استعمارشده گشت. استعمارگران اولیه که به استعمارگران خشن معروف بودند در ورود به سرزمین‌های جدید و ناشناخته، تغییرات کمی در ساخت اقتصادی و اجتماعی آن جوامع ایجاد کردند. پس از صنعتی شدن دولت‌های استعمارگر، هرکدام از مناطق تحت سلطه به اجبار در تولید یک کالای مورد نیاز تخصص یافتند. از هم گسیختگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملت‌های تحت سلطه پیامد شوم استعمار بود.

ایران پیش از استخراج نفت به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و رقابت‌های استعماری روسیه و انگلستان به صورت نیمه مستعمره درآمد بود. با کشف و استخراج نفت در ایران که به عنوان موتور توسعه صنعتی محسوب می‌شد، ایران به عنوان تأمین‌کننده بزرگ انرژی برای جهان صنعتی شده تخصص یافت. با نگاهی دقیق به روند توسعه یافتگی اروپا این ذهنیت شکل می‌گیرد که در واقع صنعتی شدن مغرب زمین روندی ملی نبوده است؛ بلکه توسعه روندی جهانی و ساختاری در برگیرنده کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی و کشورهای مرکز آفریده است. توسعه ملی رویکردی جدید در ادبیات توسعه ایجاد کرد و سرنوشت دیگری یافت.

ملت‌های رها شده از استعمار پس از جنگ جهانی دوم تلاش کردند با ساختاری برآمده از استعمار، ولی با تکیه بر منابع ملی به توسعه دست یابند. توسعه خواهی دولت‌های سابقاً مستعمره کمپلیش آمرانه و خشن بوده است. الگوی توسعه کشورهای پیرامونی، کشورهای توسعه یافته مرکز است اما بدلیل روند متفاوت همواره با دشواری روبرو بوده است.

در ایران افزایش سهم درآمدهای حاصل از فروش نفت، تغییرات ساختاری در بافت نهاد دولت ایجاد کرد. پیش از وابسته شدن ساختاری اقتصاد ایران به نفت، اقتصاد ایران تنها از یک نوع رانت رنج می‌برد. رانت دولتی تنها رانت موجود در بافت اقتصادی ایران بود. زمین داران بزرگ و خوانین با اجازه دادن زمینها ارزش افزوده رعایا و توده های رنجبر را تصاحب می‌کردند و در یک نظام فاسد، دربار پادشاهی فاسدترین عنصر به شمار می‌رفت. نفتی شدن اقتصاد ایران علاوه بر تشدید بافت رانتی دولت مدرن ایران، زایش جامعه رانتی را موجب شد. در میان دولت‌های مدرن، دولت رانتی بیش از ۴۲ درصد درآمد خود را از فروش یک محصول خام عمدتاً نفت، گاز و فلزات گرانبها و... تأمین می‌کند. چرا که با هزینه های ناچیز ثروت زیادی نصیبش می‌گردد. هر فعالیت اقتصادی که سودی نامتعارف ایجاد کند سوداگری و نوعی رانت محسوب می‌شود.

ادامه دارد...

میانی و زیرین اجتماع از خود پرداخته و در حقیقت، زمینه حضور مقتدرانه خویش را در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ مهیا سازند.

یک نگاه اجمالی به رویکرد اصول‌گرایان طی یک سال گذشته تاکنون، موید این نکته خواهد بود. پرداختن به حقوق های نجومی، نقدهای بعضاً غیرمتصفانه برجام، تردید در سیاست های نفتی و اقتصادی، کنایه و ایهام در تشریح عملکرد چهره های منتقد نزدیک به دولت و... تنها گوشه هایی از چالش های ایجاد شده برای دولت از سوی طیف مقابل به شمار می‌روند. اما در تقابل با این استراتژی، تمسک بر میانه روی و اعتدال از سوی دولتمردان و جلوگیری از ایجاد فضای دو قطبی در جامعه، ضمن ایجاد، خود یک رمز کامیابی است. از سوی دیگر، پرداختن بی محابا به پاسخگویی های متقابل از جانب دولت، در حقیقت به مثابه بازی در زمین حریف است که خواهد توانست حاوی آسیب هایی نیز باشد. بر همین اساس، همواره باید به خاطر داشت هر دو طیف حاضر در عرصه سیاسی ایران، بی تردید دارای یک پاشنه آشیل بوده که تشخیص و دست یابی به آن، فرایند دشواری نیست، اما پرداختن و ورود به این عرصه ممکن است ضمن کاستن از نشاط اجتماعی، جامعه را به ورطه بی اخلاقی های سیاسی نیز سوق دهد که البته آسیب یازدهم، کمترین سختی با آموزه های فرهنگی و سنتی ایرانیان نخواهد داشت و پرهیز از آن، در واقع از اوجب واجبات است.

در این رهگذر اما ایراد پاسخ های سنجیده، مناسب و متناسب خواهد توانست، به تنویر اذهان عمومی منجر شود ضمن آنکه از تهییج جو روانی حاکم بر جامعه نیز، ممانعت نموده است.

از آن سو، طرح این نکته خالی از لطف نیست که یک اندیشه و تفکر مبتنی بر دموکراسی، هرگز در هیاهو و بلوا رشد نکرده و از آن، طرفی نخواهد بست و شاید بتوان، ترویج دهندگان آنارشیسم سیاسی را تنها ظفرمندان این عرصه قلمداد کرد.

بر همین اساس، بهتر است به فرموده رهبری انقلاب؛ از فریادهای مکرر بر یکدیگر کاست و در فضایی سرشار از آرامش و اخلاق مداری، به استقبال دو انتخابات مهم پیش رو رفت.

اقتصاد ملی

## فضای کسب و کار، رکن فراموش شده رونق اقتصادی

بررسی عوامل موثر بر رشد پایدار اقتصاد ایران

درصدی از تکرار و تثبیت خواهد کرد. همانطور که اشاره شد، دولت برای رشد ۸ درصدی، بعد از برداشته شدن تحریم ها، به سرمایه گذاری خارجی نگاه ویژه ای داشته و دارد. کشور برای تضمین و تثبیت هر ساله رشد ۸ درصدی، به سالانه ۵۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی نیاز خواهد داشت. حال آنکه در بیست سال اخیر، ایران بطور متوسط میزان تنها ۲ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی سالانه بوده است. اما آیا با برداشته شدن تحریم ها و دسترسی راحت تر سرمایه گذاران خارجی به بازار نسبتاً بکر ایران، سرمایه گذاری ۵۰ میلیارد دلاری محقق شد؟

سرمایه گذاری مستلزم عوامل زیادی همچون امنیت سرمایه، تقاضا و بازار مناسب، قوانین کسب و کار و... است و برای رونق این امر توجه به همه این عوامل نیاز است. پس از حل و فصل اختلافات با ابرقدرت های سیاسی-اقتصادی و از میان برداشتن محدودیت های تجارت با ایران، حال نوبت سامان بخشیدن به فضای کسب و کار داخل کشور است. فضایی که با برداشته شدن تحریم ها، آنچنان که تصور می‌شد با هجوم سرمایه گذاران مواجه نشد. در امر سرمایه گذاری خارجی، یکی از مهمترین مراجع تحقیقی سرمایه گذاران، شاخص آسانی انجام کسب و کار است. این شاخص که توسط بانک جهانی تهیه می‌شود، هر ساله ۱۰ زیر شاخص مهم را در کشورهای مختلف بررسی کرده و بر اساس این زیرشاخص ها، کشورها را در آسانی انجام کسب و کار رتبه بندی می‌کند. این ۱۰ زیرشاخص شامل شروع کسب و کار، اخذ مجوز ساخت، دسترسی به برق، ثبت مالکیت، اخذ اعتبارات، حمایت از سرمایه گذاران خرد، پرداخت مالیات، تجارت فرامرزی، اجرای قرارداد و ورشکستگی و پرداخت دیون است. رتبه ایران در این شاخص در سال ۲۰۱۶ از بین ۱۹۰ کشور مورد بررسی، ۱۲۰ است و نسبت به سال ۲۰۱۵ سه رتبه نزول داشته است. با نگاهی به این اعداد به سادگی می‌توان دریافت که برای سرمایه گذاری، ۱۱۹ کشور دیگر در اولویت سرمایه گذاران قرار دارد. حتی پس از برداشته شدن تحریم ها، مسئولین کشور همچنان با سخنرانی و برگزاری همایش هایی با مضمون حمایت از سرمایه گذار و تشکیل اتاق ها و میزهای سرمایه گذاری و مذاکره با سرمایه گذاران و... قصد ترغیب سرمایه گذاران را دارند اما باید بدانند با همه این کارها، هیچ

محمدهادی زارع لاری  
کارشناس اقتصاد

یکی از بزرگترین مشکلات کشورمان در سالهای اخیر، مشکل اقتصادی است. شدت و اهمیت این مشکل از توجه مستقیم به اقتصاد در نام گذاری سال های اخیر و همچنین شعارهای انتخاباتی ریاست جمهوری و مجلس به وضوح پیداست. حتی مهم ترین فشارهای خارجی نیز از همین سمت بوده است. دولت یازدهم که میراث دار رکود عمیق اقتصادی، رشد منفی ۵.۸ درصدی، تحریم های فلج کننده و اقتصادی رو به ورشکستگی بود، با توجه ویژه بر سیاست خارجی و رفع تحریم های اقتصادی، انتظار گشایش و رشد و شکوفایی اقتصاد را داشت.

گشایشی که از طریق رفع تحریم ها، عادی شدن روابط اقتصادی، ورود آسان تر فناوری و ماشین آلات تولید و مواد اولیه و هجوم سرمایه گذاران خارجی به اقتصاد نسبتاً بکر ایران اتفاق می افتاد. گشایش مورد نظر ایران، رشد ۸ درصدی هدف گذاری شده در برنامه ششم توسعه و چشم انداز ۱۴۰۴ بود. دولت با جلب رضایت اجزای اصلی حاکمیت و طی یک فرایند طولانی و سخت، توانست با کشورهای 1+5 به توافق تاریخی دست یابد و حالا با گذشت بیش از یک سال از توافق، رییس کل بانک مرکزی رشد ۶ ماهه ابتدایی سال ۱۳۹۵ را ۷.۴ درصد اعلام کرد. رشدی که به چشم انداز ۸ درصدی نزدیک و از پیش بینی ۵ درصدی دولت نزدیک به ۵۰ درصد بالاتر بوده است. قسمت اعظم این رشد مدیون افزایش استخراج و صادرات نفت است که بعد از توافق ممکن شد اما در بخش واقعی تر اقتصاد، یعنی بخش غیرنفتی، با این که در عمده بخش ها وضعیت بهبود یافته، رشد بالایی را شاهد نیستیم. هنوز جزییات زیادی از بانک مرکزی منتشر نشده، اما بر اساس برآوردها، رشد ۶ ماهه اول سال بدون بخش نفت، چیزی حدود ۳.۵ درصد خواهد بود. با اینکه هنوز باید چند ماهی صبر کرد تا بتوان راجع به کل سال ۹۵ و عملکرد اقتصادی دولت نظر داد، اما نباید فراموش کرد که حدود ۴ درصد از رشد که حاصل از شوک مثبت نفتی و بخاطر برداشته شدن تحریم ها اتفاق افتاد، پایدار نخواهد بود و باید دید در سالهای آینده در غیاب این رشد، دولت چگونه رشد ۷.۴



یادداشت

سیدمهدی عسکری

## زنده باد پاییز!

حق گرفتنی است (یعنی حتماً باید چوب و زوری باشد تا حق را به صاحبش بازگردانیم!) از زن هم پست‌تر است! (یعنی زن از سگ که خود حیوانی باوفا و زحمتکش است کمتر است!!) آب از آسیاب می‌افتد (یعنی با گذر زمان، حقیقت، وارونه می‌شود!)

خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو (یعنی از خودت هیچ اختیار و انتخابی نداشته باش!) تا نباشد چیزی مردم نگویند چیزها (یعنی ترویج شایعه ختم می‌شود به اینکه حتماً چیزی هست!!) آهسته برو و بیا تا گریه ... (نیاز به توضیح هم هست!؟) و...

مکتبی که با این تمدن و تاریخ هنوز به بلوغی نرسیده که بداند هیچ بیطرفی وجود ندارد و کسی که با حق نیست با ناحق است!

خانگی که هسته‌ی خزان‌پرستش تصویری درک‌ناپذیر از شکست و پیروزی دارد؛ صداقت را هالوبویی، شرافت را ناتوانی، نجابت را بی‌غرضگی، وفاداری را اُمّلی! دوزدن را زرنکی! گذشت را ترس، ادب را تکبر، تعهد را خامی! حاشیه را متن و متن را حاشیه می‌پندارد!

از بزرگ‌شده بزرگ‌نشده این تربیت چه توقعی باید داشت؟! آیا او باید به چیزهایی که نیاموخته متعهد باشد؟! و اگر کسی خواهد به رسالت از یادرفته و انسانیت بریادرفته‌اش برگردد قرنطینه کجاست برای رسیدن به

خلسهای که به یقین برسد آنچه آموخته غلط بوده و یا بزرگترانی که آموزگار او بودند چندان بزرگ نبودند یا هم او تکلیفش را درست مشق نکرده و لازم است خود دوباره شروع کند و به تربیت خویش بپردازد؟! او باید به کدامین مرتبه ایمان و امید برسد تا بپذیرد که می‌تواند در جامعه‌ای که دروغ، یک فضیلت است راست باشد و مثل خورشید به سایه خود! تکیه کند و تنهایی از پس این منظومه تاریکی برآید؟! مکتبی که سکوت تنها از حقیقتش، خود، بهترین و رساترین دلیل برای اثبات و وصف اوضاع رو به انقراضش است!

تاراج معاصر را نباید در بزنگاه‌های پیچ‌پاستور و بهارستان و جام‌جم که باید در نگاه‌های چپ‌چپ آینه‌های لارستان تا بیرم! ریشه‌یابی کرد...

رشد، نو به نو شدن بی‌وقفه و قدم به قدم تلاش برای رسیدن به یک انسان بهتر - و نه یک ژست و پُست بهتر - است که وقتی ما «قافیه»های درست باشیم یک نفر برای «ردیف» شدن اوضاع کافی است!

یکی را تحفه موجود دادند / یکی را وعده مقصود دادند / بهشتی سوخت با یک مشت گندم / خلاق هر چه لایق بود دادند!

بلبل به باغ و جغد به ویرانه تاخته / هرکس به قدر همت خود خانه ساخته (هلال چغتایی)

سیاسی‌نبودن، فضیلت نیست؛ سفاقت است! اگرچه اهل سیاست نبودن شرف دارد به اهلی سیاست بودن... هر دمبیل‌خانه قانون و فرهنگ و اقتصاد و اخلاق امروز را شاید بتوان در یک جمله تعریف و نقد کرد: گرگ در لباس خویش!!

الغای انسان معاصر دیری است که به «نون» ختم می‌شود! امید به جماعتی که کرسی‌هایش دعوی نوبت دارند نه خدمت! و همه‌پرسی‌هایش نه المپیک جنم‌ها که ترافیک بگم‌بگم‌هاست دیگر مایه مابهات نیست که مستوجب مجازات است! باز هم همان حکایت ضرب‌المثل نخب‌نمای «از ماست که بر ماست»؛ که جایی که خر، مراد باشد دعوا بر سر خر مراد چندان عجیب نیست!

تاریخی که خود، کتابت چرکنویس‌های چرنگ‌های خنثی و به اصطلاح بی‌خطر است و نوشته‌های گویا و منتقد و بیدار در آن زیر تیغ تیز ممیزی سلیقه‌ای - و نه ساختاری و تعریف‌شده در چهارچوب مشخص - به شیر بی‌یال و دم و اشکم بدل شده چگونه می‌خواهد آیینة عبرت باشد؟! تاریخ، سترون است وقتی غبارها از آیینها محرم‌ترند!

تلخ‌ترین طنز امروز این است: برد در زرداندیشی است وقتی که بالاتر از «توسی» رنگی نیست!!

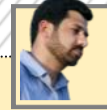
در شبخون‌زدن به آبی بیکران هویت و اصالت این قوم همیشه‌منتظر به دست جماعت از خودمتشکر و در زندگی خاکستری اندیشه نسل حاضر - که منتج شده به از دست رفتن این فرصت بی‌تکرار و ارزشمند و پله‌شکستن و مارپرواندن به جای پناه‌بردن به خانه شکر خداوند! - بی‌تردید تقصیر خزان فقط به اندازه همان یک فصل است؛ و هیچ‌کس امروز، محصول قابل انتظار و طبیعی اجتماع بی‌شناسنامه کنونی است و این برداشتی است که فرهنگ جغرافیای معاصر ما کاشته و تربیت کرده است و اگر بهار شکوفا می‌شد و به ثمر می‌نشست تعجب را برمی‌انگیخت و لایق تحویل می‌بود! چرا که بی‌عدالتی است تنها رنگ زرد را مقصر کامل این بی‌برگی قلمداد کرد در حالی که از چهارشنبه‌سوری تا شب یلدا مردمان مردمی!! رنگین‌کمان کوررنگی دارد و رنگ‌های بی‌رنگ، خود را در جغرافیای محدود جهان سیاه و سفید خویش حبس کرده‌اند و سیاهی‌لشکر پاییز - این کاسب تقویم! - شده‌اند؛ وقتی پاییز مشتری چهارفصل دارد و همین اجتماع ایرانستان! مصادرة تقویم را در خودبینی «سیمرغی برای تمام فصول» به جوجه‌های آخر پاییزش آموخته است خروجی‌اش نباید هم چیزی جز منجم‌های بی‌تلسکوپ و دکل‌غیب‌کن به راحتی یک قَلب باشد!

اجتماعی که ضرب‌المثل‌هایش شنیدنی است:



طرح

تارونه خوشه چین



شعر

عبدالرضا مفتوحی

چُن ماهِش وِسِ شاووُمِ پدا نه  
پدا یِک شو آتِه خواوُمِ پدا نه  
آتِی پرگه بَدَمِ تَشَنی چَشِ تو  
پدا که اِشکه سَکراووُمِ پدا نه

چَشْتِ اُمَدی چُن بَرَدی زَلالِه  
جَمی سَوَزْتِ پَشِ دشتِ بَگالِه  
زِر بُرْمَتِ مِزِی تیز و بَلَنَدَت  
چُن خنجر مَتِه سینه سَلالِه

چَشِشِ روشن تر از تِی تو بَگازِم  
چُن اِشکالِ آتِه صَحزو نگارِم  
مِ تَشَنیم و آتِی دَنشیرِ مَعَلِه  
سَدَنشِ حلقه ی سَکزو نگارِم



قالب

مهدی ابراری / جنگل اولم شاندرمن ماسال



## آگهی اشتغال خانگی و سودآور

# طرح پروار بندی گوساله در منزل و مزرعه

نگهدارنده تحویل می‌گردد. نگهدارنده نیز در زمان عقد قرارداد می‌بایست ضامن معتبر مورد تایید شرکت را معرفی نماید.

\*\*\*

اینجانب به شرح مشخصات...، آمادگی خود را جهت مشارکت در پروار بندی گوساله به ... تعداد اعلام و از آن شرکت تقاضا دارم که به آدرس ذیل جهت ملاحظه و بازدید امکانات مراجعه نمایند.

فرمی با این مضمون را پس از تکمیل به نشانی زیر ارسال فرمایید:

استان فارس، لار، شهر جدید، بلوار فرهنگ، ساختمان وحدت، طبقه اول، واحد ۲، دفتر وکالت جهانشاه طلوعی، کد پستی:

۷۴۳۱۸۷۶۴۸۴

هفته از دام بازدید و آنرا مورد معاینه دقیق قرارداد داده و کلیه اطلاعات کسب شده را در رایانه شرکت ثبت نموده و راهنمایی‌های لازم را به نگهدارنده اعلام و چنانچه نیاز به دارو و یا اقدام خاص باشد به نگهدارنده تحویل می‌نمایند. کلیه وسایل مورد نیاز و دارو نیز از طرف شرکت تامین می‌گردد.

حقوق ماهیانه نگهدارنده نیز هر ماه به حسابی که از طرف او معرفی می‌شود واریز می‌گردد. دام نیز پس از تکمیل رشد توسط شرکت جهت ادامه و یا کشتار از



شرکت «لارگوش طلوع» در شرف تاسیس در نظر دارد طرح تولید گوشت و سیه بندر صنعتی و سنتی خود را در محدوده جغرافیایی لارستان بزرگ (لار، گراش، خنج و جویم) به مرحله اجرا در بیاورد لذا اقدام به انتشار این فراخوان نموده است. جهت آگاهی بیشتر چکیده طرح به استحضار خوانندگان محترم می‌رسد:

طرح پروار بندی گوساله در منزل و مزرعه

این شرکت از افرادی که امکانات و توانایی نگهداری و تعلیق و مراقبت از حداقل ۳ راس گوساله را دارا می‌باشند ثبت نام می‌نماید. از عقد قرارداد ۳ راس گوساله در اختیار متقاضی قرار گرفته تا به مدت ۱۰ ماه از آن نگهداری و تعلیق و مراقبت نماید. خوراک آماده دام نیز هر ماهه توسط شرکت به آنها تحویل داده می‌شود و مهندسین و دام پزشک شرکت هر